

کتابهای پهنی ضدشویید!

۱۳۵

پیکار

مقدمات پیکار و راه آزادی طبقه کارگر

دوشنبه ۱۹ آبان ۱۳۶۰ ۲۰۰۰ ریال

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم جمهوری اسلامی را به

گورستان تاریخ خواهد سپرد!

مشاهدات عینی یک رفیق هوادار از

فاجعه قتل عام کارگران

کوره پزخانه بوکان

در صفحه ۵

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی،

ناقوس مرگ رژیم را صدا درمی آورد!

با خون هر کمونیست و انقلابی

درخت انقلاب بارورتر می گردد!

کاروان سرخ شهیدان کمونیست و انقلابی همچنان ادامه دادند و زنی نیست که ورق پاره های رژیم را فرو افتادن سروهای استواری که ایستاده و سر فراز در برابر جوجه های آتش جلادان از بندرتنه تا ریح فرار گرفتند بخرند. اکنون دیگر بی فایده است سخن گفتن از جنایات رژیم، کلسات جنایت و سرکوب را شرمگین و خجلت زده کرده است. رژیم خود با هر سروی که بزمین می اندازد و با هر شیرازی که خونیست را رجا میکند. اکنون دیگر با سکند از رفتن رژیم سخن گفت و چونکه رفتن آن زمین در زیر پای رژیم

مقیه در صفحه ۱۲

دروغهای خمینی

را بیانی نیست!

بسیک اکنون دیگر ضایع است خمینی مرا کثرت زحمتکشان ما آشکار شده است. بیست و هفت مرگ بودی که خمینی وعده میداد. خمینی از آب در آمد که در آن روزانه دهها کمونیست را انقلابی شیربازان میفرستاد و در سفر کجندوزنداشی خمینی که در آن سفر او شش شیربازان کشته دلی و آبست خون زحمتکشان ما را در خسته کرده است. منتهن از پول خفت انداختن خمینی کمینا بودند در صحرای اسلکی هم مردم روزانه در خانه - شان تعویب خود! خبری نیست، بلکه مردم بیشتر و بیشتر به فلاحیت و سره روزی دچار شدند و ... ۲۰۰۰ ری خمینی که به هیچک از وعده های خود عمل نکرده است. در پیش از ۲ سال و نیم خبرتها و تنها با دروغ کوشیده است مردم را بفریبد. آخریست دروغ خمینی را در هفته پیش شنیدیم او در پاسخ اعتراضات ما میگوید: «سین اسلکی به کشتارها و اعدایهای رژیم تنها ما هست جنایتکاران» اعدا میباشی را لوث کرد و کوشید آنرا کشتن. مثنی ترور است که اطفال بسیکها را میکشند و انبوسد

مقیه در صفحه ۱۰

تظاهرات

پر شکوه کارگران

بار انداز

بندر خمینی

در صفحه ۲

در این شماره میخوانید:

- ستارمان چیکهای فدائی خلق و جوجه های رژیم: نینیس یا سوسیال آتلر نیسم (۲) در صفحه ۲
- گواوشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۳) در صفحه ۶
- روینو نیسم آراسته بانومانیف و بازقلاب آن در میان سانتیستها (۳) در صفحه ۱۳
- رفیق علی رضا سلطنت شهید طبقه کارگر، شهید خلقی بود در صفحه ۱۸

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه‌های رزمی:

نینیسیم یا سوسیال آنارشیسیم (۲)

در شرایط روسیه

شرایط ۱۹۰۷-۱۹۰۵ و اکتیک بلشویکیها

سالیان ۶ - ۱۹۰۵ در روسیه
سالیان نخستین انقلاب بزرگ
روسیه بود، جنبش انقلابی در
روسیه که رونق آن از سالیان ۱۹۰۳
شروع گشته بود در سال ۱۹۰۵ به
موقعیت انقلابی رسیده را بخلاف
آنچه میگردید، و تا سالیان ۱۹۰۷ که
با کودتا و سرکوب استولیسین،
انقلاب در هم شکسته میشود هرگز
انقلاب ادامه داده و مبارزه مسلحانه
نوده‌ای برای کسب قدرت سیاسی
کماکان جریان داشت. شکست قیام
دسا مبرم مکتب توانست انقلاب را ب-
شکست رساند و جنبش انقلابی و
مبارزه طبقاتی همچنان به غلبان
و جوش خود ادامه داد. از اینروست
که کماکان مبارزه مسلحانه و
تدارک فوری قیام دیگر چریک‌ها
دارد. در حقیقت لنین شکست قیام
دسا مبرم ۱۹۰۵ را نه شکست انقلاب
بلکه یک شکست نظامی ارزیابی
میکند. مدین ترتیب بعد از آن نیز
لنین با توجه به شرایط موجود مطرح
میکند تغییر کبکی در شرایط
بوجود نیامده است که ضرورت تجدید
نظر در تاکتیک را بطلاند. از اینرو
کماکان تدارک جنگ با رتیزانی،
تدارک جوخه‌های رزمی دست زدن
به عملیات رزمی و با لافز تدارک
قوری و برپایی قیامی دیگر را
بعنا به ادا متا کتیکهای گذشته
مطرح می نماید. لنین میگوید:
ما حقیقتا هیچگونه زمینه‌ای
برای کناره‌گذاشتن مسئله قیام
نداریم. ما نباید در تاکتیکهای
حزبمان تجدید نظر کنیم که با شرایط
کنونی ارتجاعی وفق داده شود (۱۵)
و منشویکیها را که شکست قیام دسا مبرم
و برقراری حکومت نظامی را دلیل
شکست انقلاب دانسته و خواستار
تجدید نظر در تاکتیکها بودند، مورد
ملامت قرار میدهد. در چنین شرایطی
که جنبش انقلابی کارگران در سطح
سیار بالایی قرار دارد و جنبش
سازرات توده‌ای در جریان است،
لنین بر جنگ با رتیزانی تکیه
نموده و با توجه به مبنای شورویک
انتخابات کتیک با بررسی سیر جنبشی
رویدادها در روسیه صحت این

تاکتیک و عملیات رزمی را نشان
میدهد. لنین میگوید:
"بعد از تعیین مبنای تمام
ما رکیسم، به بررسی انقلاب روسیه
می پردازیم، به روش تاریخی اشکال
مبارزه‌ای را که این انقلاب به-
وجود آورده، به طریقی و رسم،
در ابتدا اجتماعات اقتصادی
کارگران (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۰) سپس
نظرات سیاسی کارگران و
دا نشجویان (۱۹۰۱ و ۱۹۰۲) شورش
های دهقانی (۱۹۰۷) در راه مبارزه
نظرات عمومی سیاسی در سراسر
روسیه آغاز اعتبارات سیاسی
نوده‌ای به اشکال گوناگون و
همراه با آن نردباریگا در مناطق
مختلف (اکتبر ۱۹۰۵) مبارزات مبارکاد
و مسلحانه (دسامبر ۱۹۰۵) مبارزه
با رتیزانی مستقیم (آوریل
تا ژوئن ۱۹۰۶ - شورشهای منطقه‌ای
دهقانی (پا شیز ۱۹۰۵) تا شیز
(۱۹۰۶) این دو جریان مبارزات
از نظر اشکال مبارزه تا پا شیز ۱۹۰۶
شکل مبارزه‌ای که حکومت استبدادی
با کمک آن در صدد با خنثی کردن
تشکیل دسته‌های مبارزات با نند
سیاه بود که با عملیات خانمانوز
در بهار ۱۹۰۳ شروع شد و تا سرکوبی
سولز (در بهار شیز ۱۹۰۶) ادامه
داشت (۱۶)

سپس لنین در توضیح اوضاع
منحن پس از ۱۹۰۵ و در تاکتیک
مبارزه مسلحانه چنین مطرح می‌آید:
پدیده‌ای که در اینجا مورد
توجه ما است، مبارزه مسلحانه است.
این مبارزه بوسیله افرادی که
گروههای کوچکی انجام می‌گیرند که
بخشی از آنها مضموزمانهای
انقلابی هستند و بخشی دیگر (که در
بخشی از نواحی روسیه بخش اعظم را
تشکیل میدهند) بهیچ سازمان
انقلابی ای بسکی ندارند.....
بدون شک این شیوه مبارزه در حقیقت
در سال ۱۹۰۶ یعنی بعد از قیام
دسا مبرم شدت قابل توجهی نیسود.
تجدیدبهران سیاسی تا بر می‌آید
درگیری مسلحانه و عمومی تجدید
فکر، کرسکی و بیکاری در شهر و
روستا از جمله دلالتی است که در
پیدا شدن این شیوه مبارزه نقش
مهمی داشته است (۱۷) و سپس
لنین به پاسخنوشی به آن دسته که
فرمولهای عام را بدون توجه به
شرایط منحن تکرار میکنند و این

مبارزات مسلحانه را تا رتیزانی
میخواهند به برداشته و میگویند
"تجدیدی نیست که مبارزات با رتیزانی
بخصوص بعد از قیام دسا مبرم
یا فتنه تنها با تجدیدبهران
اقتصادی بلکه همچنین با تجدید
بهران سیاسی ارتباط دارد.
تجدیدبهران روسیه که کار
روشنفکران شوط گرفته بود، اکنون
مبارزه‌های رتیزانی بطور عمده از
طرف کارگران و همگروههای انقلابی
و با کارگران بدون شکل رهبری
میشود" و گمانی را که بدون در نظر
گرفتن موقعیت جنبش، رفتن
میکند معکوم کرده و میگوید "ما به
شرایط جنبشی مبارزه را در نظر
گرفت و دانستیم که مراحل گذارمان
قیامهای بزرگ دارای چه مشخصاتی
هستند" (۱۸) لنین در توضیح
موقعیتی که جنگ با رتیزانی را
ضروری میگرداند میگوید "بررسی
مشخصات این امر نشان خواهد داد که
نداختناتی ملی بلکه شرایط جنبشی
جنبش در این مورد تعیین کننده
است. مبارزه با رتیزانی بعنوان
شکل اجتنابنا پذیر مبارزه زحمان
ضرورت پیدا میکند که جنبش
نوده‌ای در آن تان قیام قرار دارد و
فواعل کمپزبندی بین نبردهای
عظیم جنگ داخلی بوجود می‌آید (۱۹)
سپس لنین ابعاد گسترده مبارزات
خود بخودی با رتیزانی را چنین
ترسیم میکند: "در حاکمیت
درگیریهای مسلحانه میان دولت
با نخبه‌ها و توده مردم جریان دارد.
در مرحله کنونی انقلاب همچنین
پدیده‌ای اجتنابنا پذیر است.
عکس العمل مردم در مقابل این
پدیده بطور خود بخودی و غیر-
تشکیلاتی و به همین دلیل اغلب
بصورت همان فریه‌ها و دستبردهای
مسلحانه است (۲۰) و اضافه میکنند
"این واقعتا است که رهبری این
عملیات بدست رتیزانیست (همانها)
و بر اساس چنین وضعیتی در بهار
مقبه در صفحه ۸

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک و وحدت جنبش کمونیستی

- (۱۵) - لنین - وضعیت روسیه و تاکتیکهای حزب کارگران
- (۱۶) - لنین - جنگ با رتیزانی
- (۱۷) - همانجا
- (۱۸) - همانجا
- (۱۹) - همانجا
- (۲۰) - همانجا



تظاهرات پیشکوه کارگران بازاندا از بندر خمینی

در پی سرکوب اعتراضات کارگران بازاندا از بندر خمینی توسط پادشاهان سرمایه‌ها، کارگران دست به تظاهراتی اعتراضی در سر بندر زدند که مورد استقبال و حمایت شدید مردم نیز برگزار شد. در این راهپیمایی کارگران شمار (مرگ برپادشاه) پیدا شدند. پس از اجرای راهپیمایی مزدوران رژیم هم ضرر استکبار کردند و به زندان واقع در جاده بندر خمینی - ما شهر بردند. ما مردم و خانواده‌های زندانیان هر روز در جلوی زندان اجتماع کرده و خواهان آزادی فرزندانمان شدیم. از همین روز رژیم برای جلوگیری از اجتماع مردم در مقابل زندان اخیراً عده‌ای از این زندانیان را به زندان تزل حصار کوچ فرستاده است. در همین زندان‌ها علاوه بر کارگران مددجویان ۱۳ - ۱۴ ساله نیز وجود دارد.

توطئه سرکوب در کارخانه دیو

روز پنجشنبه ۶۰/۷/۱۶ بعد از پایان کار وقتی کارگران میخواستند سوار سرویس شوند و کارخانه را ترک گویند معافین در خروجی مانع آنها میگرددند و کارگران را از ساعت ۱۱/۵ تا حدود ساعت ۲ در درون کارخانه نگاه میدارند. کارگران هر چه علت را جویا میشوند از مزدوران رژیم پاسخ نمیدهند. بالاخره کارگران بدون اینکه دلیل این محظنی را بفهمند به خانه‌هاشان مراجعت میکنند. روز شنبه هنگامیکه کارگران به کارخانه می‌گردند متوجه میشوند که ۶ نفر از کارگران مبارز کارخانه در رژیم در روز پنجشنبه دستگیر کرده و به زندان اوین برده‌اند. ما البته در اوایل همان هفته دو تن دیگر از کارگران دستگیر و تمام کمد ها شکسته و با زرمی شده بودند. از این روز به بعد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی چنان جو خفانی را در کارخانه حکمفرما کرده است که حتی کارگران در همین ساعت کار نمیتوانند به کارگاههای

دستگرفته و آمیخته و رژیم برای تمام آنها با مورگذاشته و ورودی خروج کارگران را کنترل میکند و در وقت خوابت کارگران با زرمی بدنی میشوند...

مزدوران رژیم برای کنترل بیشتر صحرای هند برای تمام کمد ها قفل جدید بگذازند و یک کلید آنرا به کارگران داده و دیگری را به دست خودشان نگاه دارند تا در مواقع ضروری بتوانند بدون اطلاع کارگران کمد ها را باز زرمی کنند. همه اقدامات سرکوبگرانه فوق که نفرت و خشم کارگران را برانگیخته است هراس و وحشت مردم فزین رژیم حافظ سرما به را از جنبش طبقه کارگرتان میدهد همه این مسائل ضد کارگری دلالت بر آن دارد که رژیم جمهوری اسلامی که از تخم نفرت تو ده ها بویژه کارگران بر علیه خود آگاه است میخواهد مانع از اتحاد و همبستگی کارگران شود. اقدامات رژیم در کارخانه دیو علاوه بر آنکه هیئت ارتجاعی رژیم را بر مضمینا زدمی با به بودن و بزومی تا برخی از ایشان میدهند. آنها با مخالفت کارگران از رفتن آند به نیت های مختلف میتوان مانع از اتحاد آنها بخت ؟ آنها با کنترل توالیها و با زرمی بدنی کارگران میتوان از انتقال کلیه سیاسی و ادبیات کمونیستی به همان کارگران جلوگیری کرد؟

تشریح کارگران علاءالدین به تعمین نمایندگان فرمایشی

در کارخانه علاءالدین مزدوران رژیم سرما به بدنی است در تلاش تحصیل نمایندگان فرمایشی به کارگران هستند اما با اعتراضات گسترده کارگران رو بر رو گشته اند. ما جرایم بدنی قرار است که چندین پیش هیئت موسی از تعداد حدود ۴۰ تن کاندیدای انتخابات خورا به بهانه های مختلف تعداد زیادی را حذف کرده و فقط اما سی ۱۲ نفر را جهت انتخابات شورای است انجمن اسلامی کارخانه دوطبقه مورد بدبش و تا شیدا انجمن اسلامی نیز قرار گرفت. وقتی کارگران اما می را دیدند شروع به اعتراض نمودند و مطرح ما ختنه که: "ما اینها را قبول نداریم و با بد خودمان کاندیداهای خود را معرفی کنیم و کسی حق ندارد آنها را حذف کند. ما با لگرفتن موج اعتراضات کارگران میگفتند: این - ها میخواهند عوامل خودشان را سرکار ما ورزند. ما همه این شورا را می نمویا هم داد و آنرا قبول نخواهیم کرد.

انجمن اسلامی که در مقام مسئول اعتراضات گسترده رو بر رو گشته بود نسبت به توطئه دیگری زد تا با بد کارگران و مشخصا هندگردد و شورای فرمایشی را بداند تا انجمن را بداند تا بدین منظور انجمن اسلامی کارخانه و عده ای از نمایندگان انجمن اسلامی ما بر کارخانه نجات که در وزارت کار (درواقع وزارت رژیم سرما به) متفرقه تند را به کارخانه میاورد و اینها نیز کلیه کاندیداهای را یکی یکی در اطاق انجمن کارخانه میاورد. با زجوشی قرار میدهند ما این توطئه نیز از طرف کارگران افشا شد و مورد اعتراض قرار میگردد. کارگران با محکوم کردن این تفتیش عقاب بدی سرما به مزدوران رژیم می گفتند که این اقدام علیه جدیدی است برای اینکه کارگران هیچ حقی نسبت به انتخاب نمایندگان خود نداشته باشند.

رژیم جمهوری اسلامی ۴ ماهه حفاظت رژیم شاه را احیای میکند

رژیم سرما به دارای جمهوری اسلامی که از همان ابتدای دست - با بی به قدرت همدنی جز جلوگیری از رشد انقلاب و حفظ و پاسداری از مناسبات سرما به دارای نداشتند. نسبت با گذشت زمان بیش از پیش ماهیت ارتجاعی خویش را بر ملاحظه میاورد. امروز برای هر کسی که به مقابله سیاستها و اعمال رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی در برابر کارگران و زحمتکاران و نیروهای کمونیست و انقلابی دست زند، آری هوا خنجر میبیا و تبلیغات تو خالی لبی ضایعاتی بسیار زیادی آشکار میگردد و این دلالت بر آن دارد که همین فردودارای ماهیت جنتریک سرما به دارای نه میا خند. اگر رژیم شاه کمبسته مشترک شهر با نی و ما و لگ نسبت به ترور و سرکوب میزند در رژیم حاکم ما پاسداران و کمبسته ها همین وظیفه را به عهد داده اند. اگر در رژیم شاه وزارت کار عامل سرما به دارای و سرکوب کارگران بود در رژیم کنونی نیز این وزارت خانه همچون بقیه ارگانها همان وظایف را انجام میدهد و اگر در رژیم شاه مزدوران ما و اکی درپوش اداره حفاظت وظیفه کنترل کارگران و جاسوسی را به عهد داده است در رژیم جمهوری اسلامی مزدوران سرما به در لباس انجمن اسلامی و بسیج به همین وظیفه ضد کارگری مشغول میباشند. البته تا مدتی پیش جمهوری

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



توضیحاتی در زمینه فولاد اهوراز

بدنضال مرکوب، مبارزات کارگران فولاد اهوراز و اعمال کنترول شدید پلیسی در کارخانه، رژیم در تاریخ ۱۶/۲/۶۰، ۲۴۰ نفر از کارکنان فولاد اهوراز که اکثر آنها کارگران بودند، اندر محل کار دستگیر و با چشم بسته به با زندان شکارگاه منتقل گردیدند. آنها را با این افراد مظنون بودن به داشتن فعالیت‌های سیاسی میباشند. قبلاً نیز رژیم تعدادی از کارکنان فولاد اهوراز را تحت عنوان "طرح راه اندازی" دستگیر کرده بودند. بهانه‌ها مثل شغلی به کارخانه کشانده و اقدام به دستگیری آن‌ها نموده بود. رژیم در فولاد اهوراز نسبت به سایر واحدها تشدید شده است. کارکنان ممنوع ورود و تحت تعقیب نوشته شده است که بیشتر دستگیریه‌ها در رابطه با این نسبت صورت میگیرد.

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی با استفاده از جوخه‌فشان و سیاست مرکوب خویش سعی میکند تمام اهداف و شیات گذشته خویش را تحقق دهد. رژیم: خیرا با صدور بخشنامه‌ای اعلام نموده است که از اول مهرماه حق مسکن ۲۴۰۰ تومان برای کارگران به ۵۰۰ تومان کاهش می‌یابد. همین همین بخشنامه در کارخانه فولاد ولولیه اهوراز به اجرا گذاشته شده است. از طرف دیگر رژیم به کارکنان بخش ساختنی فولاد که بیش از ۳ هزار نفر میباشند، خطرات کرده است که تا ۱۵ آبان به ساختن در بافت تصفیه با آب فولاد برای تشکیل گروه‌های تعاونی "مراجعه نما بند در غیر این صورت مسئولیت عداقل دستمزدها را بر عهده کارکنان شامل "طرح راه اندازی" شده و دیگر پرداخت نخواهند شد. این اخطار رژیم در مقابل مخالفت کارکنان بخش ساختنی از شن دادن به توطئه گروه‌های تعاونی "است که تاکنون ادامه داده است.

توضیح:

با پوش از خوانندگان به کار این هفته بدلیل محدودیت صفحات به کار در بروج مقاله "مذهب و سیاست" ننشدم. ما در شماره‌های آینده اقدام در بروج آن مینمایم.

در تکثیر و پخش پیکار با تمام قوا بکوشید و دست همگمی بر دشمن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بکشید.

که خود نمبدهای از ما واک بود مصل میگردند. رژیم جمهوری اسلامی همین کار را تاکنون از طریق انجمن استی و بسیج زیر نظر سپاه و کمیته ها انجام میداده است. اما آنجا که رژیم نمیتواند اقدامات خود در جلوگیری از گسترش مبارزات کارگران و مطنین باشد اخیراً به سر، دست افتاده است که چیزی شبیه اداره حفاظت درخت و زبیری ایجا دنیا بدتا بدین ترتیب هر چه بیشتر به اعمال مزدوران خود در کارخانه نجات شرکت داده و میتواند خون را در برابر مبارزات متحد کارگران آماده سازد.

از این رو و همین سازگاری با من و ن سیاسی - اجتماع می! (مثل رژیم‌ها ما موافق با اینها نیستیم. هرگز، گشاده و هوای مغرب است) نسوی و زیر نظر رژیم صنایع نا عای؟ قضی معاون وزارت صنایع و معادن میباید وظیفه آن میخواست که به ۱۲ نفر از مزدوران برگزیده رژیم در ۱۲ کارخانه که زیر مسئولیت وزارت صنایع و معادن قرار دارند ما موریت داده شود برای مدت سه ماه به نخت و زبیری انتقال یابند.

اما زهی خیال باطل! اگر اداره حفاظت ما و کی رژیم‌ها متوانست مانع از گسترش و و گمبیری مبارزات طبقه کارگر گردد. اداره حفاظت "اسلامی و نخت و زبیری رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد توانست گمراه زکار آن بگشاید. (از آنجا که خود دستنما خوانند ما می‌توانیم آرا عینا چاپ می‌کنیم. در مقابل اما می‌توانیم افراد نام کارخانه مربوطه آنها درج شده است ما هر جا نام فرد یا کارخانه واضح نبوده علامت سوال گذاشته ایم)

۴۳۳۳۶
۱۳۶۰/۲/۲
بسمه تعالی
برادر عزیز - آقای افضی
معاونت وزارت صنایع و معادن
محترماً نظر به اینکه معاونت سیاسی - اجتماعی و زیرشاورد را موراجعاتی به تعدادی از برادران شاغل در کارخانه‌های مختلف تحت مسئولیت آن وزارتخانه هستند (طبق لیست پیوست) نیلزاد ارد. لذا خواهشمند است جهت حکم ما مور خدمت به مدت سه ماه در این واحداً اقدام لازم معمول فرمائید.
معاونت وزیر مشاور در امور اجرایی
صحن سازگان
امضاء
۱۳۶۰/۲/۲
لیست پیوست

- ۱- مرتضی باوری داروبخش
- ۲- محمود جلالوند ؟
- ۳- جعفری کارتن سازی
- ۴- مرتضی شاکری ؟
- ۵- زهر اسطغان محمدی اسکوشیت
- ۶- هوشنگ حاجی عبدالهی دختانیات
- ۷- کبری سلطان محمدی ؟
- ۸- مریمت ؟
- ۹- آهای ؟
- ۱۰- خانم داریین
- ۱۱- خلیل ؟ ایران سلسندر
- ۱۲- اصا میل جنبینی لاند موتور
- ۱۳- قنبر ایادی پارس الکتریک
- ۱۴- عبد رماکی ماشین سازی پارس
- ۱۵- داودا سما هلی صمان تهران
- ۱۶- محمد تقی اکبری ابرسو
- ۱۷- صحت وقفی فاضل تولیدی قس



بودند و معلوم شد جانش و پاشا سدار هستند بدستور است دادند و پس از آن یکی از جانشینان کوردی شوالشی در ارتباط با روستای پیمان و نیز پشمگران مستقر در آن بر سریده و بعد شروع به بازید بدنی

خبرها ره های آنان قرار میگردد. این جانشینان همچنین بعضی رسیدن به کوره پزخانه سپهر حمانه و پیمانها گارگران مستقیم کوره را به رگبار آلوده های ژ-۳ بسته و خشا بهای خود را حتی بر سر صورت این زحمتکشان خالی نمودند و بدین ترتیب همه زیاده های آنان را کشته و به جروح می نمایند. عده ای از گارگران و زنهای و بچه های از آنان نیز که از ترس مزدوران جنایت-کار رژیم به سوراخهای درون کوره پناهنده بودند متاسفانه دچار خفگی شده و جان می سپارند که در بین آنها کودکان هفت - هشتاله نیز دیده میشود.

مشاهدات عینی بک رفیق هواداران: فاجعه قتل عام کارگران کوره پزخانه بوکان

از ما نمود که متاسفانه موفق به یافتن خبرنا معتز در فضی که ذکرش را کرده شد جانشینان پاشا سداران به دنبال این کشف بزرگ پس از آنکه قدری مشورت نمودند بلافاصله به پایگاهشان بوسیله یی سیم اطلاع دادند که نفرات پشمگران کومله را دستگیر کرده اند!! و جواب نیز بلافاصله این بود که در سه نفرشان را اعدام کنید!! جانشینان که در حال تماس بودیم این فرمان را به یکی از جانشینان ابلاغ کرد، آنها دستهای ما را بسته و سه نفری میان راه روی زمین خوابانده اند. نگاه همان ساش با دیده با عجله و سراسیمه بک رگبار بطرف ما خالی نمود که سفاک ترس زیادش و بیاتاریکی هوا خوشبختانه قسمت با شین نشد و پاهای ما را مورد هدف قرار داد. بعد به بهر حال آنها که از قبیل نیز خود را جمع و جور کرده بودند بلافاصله به یکی با به فرا رگذاشته از آنجا گریختند پس از مدتی با کمال تعجب متوجه شدیم که حتی یک گلوله هم بمن امانت نکرده است و لیبی متاسفانه آن دو نفر شدت زخمی شده بودند و خون فراوانی از آنها میرفت که با لافزه های مشقت زیادی آنها را به نزدیکی آبادی رساندم و از آنجا به کمک مردم به درمانگاه کومله منتقل شدند که فکر نمیکنم با توجه به وضعیت آنها که داشتند شانس زنده ماندن داشته باشند.

بدنبال صبح همه جا نهب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جهت سرکوب متمرکز انقلاب، بدنبال قتل عامهای بی دردی زحمتکشان کردستان در روستاهای "قارنا" و "قه لثان" و "یوسف کند" و... دو سال جنگ تحمیلی سرخک کشید، معاصره اقتصادی و محاربان روستا - های کردستان، همزمان با تیر - باران بیش از ده هزار تن از فرزندان کمونیست و انقلابی خلق مبارز دیگر رژیم پاشا سدار بر ما به ما هیت نشد کارگری و ضد خلقی خود را عربا نتر ساخته و دست به جنایت هولناک دیگری زد و اینبار ریزگان شاهدیه خاک و خون غلطیدن. بیش از ۳۰ تن از کارگران کوره پزخانه شای بدست مزدوران وحشی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بود. نیروهای سرکوبگر رژیم عام زبا سدار جانشینان و ارتشی که خود را در مبارزه علیه پشمگران انقلابی بیست از همیشه نتوان می بینند موحشانه به زحمتکشان بی دفاع روستاها یورش برده. کشتارهای خسته جمعی بر اه انداخته و... و بدین ترتیب در واقع وحشت خود را از انقلاب توده ها بنمایا میگذاردند.

این فاجعه در مجموع حدود ۳۵ شهید برجای گذاشت که جرم آنان آنطور که از مریدهای قاتلین خونخوارشان بر می آمده تنها روی خوش نشان دادن به پشمگران نشان بوده است.....



آری! رژیم جمهوری اسلامی در کشتار دسته جمعی و قاتلستانی کارگران و زحمتکشان بر آستی گوی سبقت را از رژیمهای شاه و هیتلر بر سر آورده است. خمینی و رژیم ضد خلقی اش بحق وارث رژیم پاشا سدار شاه خاشان اند. مگر نه اینست که شاه نیز همانند خمینی حکم قتل عام کارگران امضا می کوره پزخانه های جنوب تهران را داد (تا زه انهم به بهانه ای که با لافزه های است) و با آنها با وضی که از فاجعه کوره پزخانه بوکان فرست کوره های آدم سوژی آشوبیستی زمان هیتلر برای انسان تداغی نمیگردیدند.....؟

اما همه اینها نشانه هنده ضعف مفرط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و هر اشی از انقلاب توده ها و عزم خلقی است که با اتحاد و مبارزه میروند تا بنوبه دور مقام خویش بساط ننگین یکی از ارتجاعیترین و تسهکاترین رژیمهای بر ما به داری را بر چیده و طوما رشتی اش را در نوبند.

آنچه در زیر میخوانید مشاهدات عینی و مستقیم یکی از رفقای هواداران ما زمان است که خود بطرز معجزه آسایی از این فاجعه جان سالم بدر بر سرده است:

"مهر روز یکشنبه ۶۰/۶/۲۱ من و دو نفر از دوستان من جهت دیدار چند تن از دوستان من به قصد استان (جالیز) از روستا خارج شدیم. حدود یک کیلومتر از روستا دور شده بودیم که ناگهان از دور متوجه چند نفری شدیم که بطرف ما می آمدند. از آنجا که حرکت آنان مشکوک بنظر می رسید بلافاصله به یکار ۱۱۵ و چند اعلامیه و خبرنامه کومه له را که همراه داشتیم از خود دور کرده و پنهان نمودیم. یکی دیگر از رفقای همراه نیز که یک خبرنامه کومه له همراه خود داشت آنرا در پشت بند (تال کمر) ش جاسازی کرد و در همین حال عین آنها که دیگر ما نزدیک شده.

آری! اگر رژیم جمهوری اسلامی دست و پا میزند، بخود میببجد، نوزده میگذرد، کمونیستها و انقلابیون را از میدان تیرتا میدان تیر به جوخه های آتش مزدوران می سپارد و کارگران و زحمتکشان را قتل عام مینماید. اینها همه و همه نشان از نزدیکی شدن جیوگ محتومی دارد.

مرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلقی

بهر حال بعد از ما حتی متوجه شدیم که چهار نفر ما جان بستان که قرار بود ما به نزد آنها برویم بنامهای خاله خراسا، صمرا جاوه، عسکان و محمد بقال (که دو نفر اخیر برادر و اهل سرچنا بودند) نیز توسط جانشینان پاشا سداران عداوتکار در موقع مراجعتشان اعدام کرده اند. بدنبال این جنایات، روز بعد یعنی دوشنبه ۶۰/۶/۲۲ نیز مزدوران رژیم (پاشا سدار ارتشی و جانشینان) بار دیگر از پایگاههای خود به سمت روستاهای اطراف پشروی نموده و ضمن حرکت دیوانه وار، طرف مسیر خود را خمینا راه با باران می نمایند و از جمله کوره پزخانه های آجر پزی موردها است

زنده باد سوسیالیسم!



روا شدند و از طبقه هم‌میزین را می‌خواهند چگونه دجا رپی عملی در قبال جنبش طبقه می‌شوند. ما توانستیم با افشا و طرد رویزیونیست‌ها ی توده‌ای و اکثریتی و نیز از متنی‌ها بطور گسترده در میان کارگران، آنان را به‌مثابه‌ی بارو

ترتیب کارگران را با تکیه بر تجارب خودشان در شناخت از روابط سرما به‌داری ارتقا می‌دهند. در همین رابطه دو علامه با افشا "کانون کارگران مسلمان" بخش نمودند. اما ز قباحت خیلی فراتر

گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۳)

مددکار رژیم و دشمن کارگران مطرح نما شیم. طوری که با پس گردنی خود کارگران روبرو شوند. در اینجا بروی ضرورت آموزش رفقا بروی مواضع رویزیونیست‌ها در رابطه با جنبش طبقه و اهمیت بسزای آن تا کنید میشود چرا که رویزیونیسم بلحاظ پایه‌های خود در همین ما، بخصوص همجاری ما با سوسیال امپریالیسم خطر عمده جنبش کمونیستی است. البته اهمیت درجه اول در این زمینه بر خورد به‌تر "راه‌شد" میباشد. در زمینه تبلیغات اهمیت و جا بجا آن در رابطه با مبارزه اخیر بخوبی نشان داده شد. تبلیغ مداوم ما با همه ضعف‌های که احتمالاً داشت بخوبی توانست مسئله اخراج کارگران فولاد را همان‌طوریکه گفته شد همراه با مواضع سازمان در سطح گسترده مطرح سازد. تبلیغات ما از نظر مضمون خود بطور نسبی پاسخگویی وظیفه تبلیغ سوسیالیستی با تمام ضعف‌هایش بود. در برخورد به مسئله اخراج ... ما بخوبی محور کار خود را بردن این مسئله در میان کارگران قرار دادیم که اما مسئله اخراج ... مختص روابط سرما به‌داری است و نشان میدادیم چگونه منافع طبقه سرما به‌داری را اخراج توده‌های کارگران تبدیل به یک ضرورت میکنند و نشان میدادیم که مبارزه کارگران برای جلوگیری از اخراج خود در نهایت نمی‌تواند جدا از مبارزه کل طبقه کارگری نباشد. نا بودی سیستم سرما به‌داری وابسته و تحقق آرمان سوسیالیسم باشد. ما در ارتباط با انجمن اسلامی توانستیم به تشریح جا بجا به این کارگران سرکوب بحثا به‌بازوی سرکوب رژیم سرما به‌داری جمهوری اسلامی پرداخته و رسالت سرکوبگرانه آنرا در رابطه با مبارزات طبقه کارگرینفع طبقه سرما به‌داری تکیه بر تجارب پیشین کارگران و نیز عملکرد متا به این کارگران در مبارزه‌ها به کارگران نشان دهیم و آنرا بعنوان جزئی از کارگران سرکوب طبقه سرما به‌داری یعنی "دولت" سرما به‌داری افشا نما شیم. طوری که در پروسه مبارزه این شعار انحلال انجمن اسلامی از سوی کارگران تحقق مادی یافت.

از خواست مجاهدین به کارگران درین میدان زمانه‌ی بود که گرایشات لیبرالی، حزب‌بها را متهم به اخراج کارگران می‌نمودند. (فواد کریمی نما به‌تسه مجلس) رویزیونیست‌ها در مقابل با دفاع از حزب‌ها، لیبرال‌ها را مشول میدانستند. اما خود کارگران همه رژیم را مشول دانسته و آنرا متهم به توطئه بسزای اخراج خود می‌نمودند. به این ترتیب بود در حالیکه کارگران کمترین توهمی نسبت به رژیم از خود نشان ندادند و با ادبکالیم خود به مقابله جوشی با رژیم می‌پرداختند، مجاهدین با تکیه بر سیاست رفرمیستی خود کارگران را دعوت به "یک‌گام به‌پیش" می‌نمودند. اما در عمل و علیرغم سیاست منحصاری مجاهدین با یک‌گام به‌پیش ما متقابل شده و با ما روابط نزدیکی داشتند. رویزیونیست‌ها ی فداقلایی توده‌ای و اکثریتی با حمایت از انجمن اسلامی مطرح و برنما به مسئله اخراج و کارکنان دست‌نمزد‌ها را اجتنابنا پذیرد انسته و پذیرش آنرا در میان کارگران تبلیغ میکردند. در این رابطه تمام اکثریتی‌ها تحت هدایت یک عنصر توده‌ای عمل میکردند. آنان که ما را بزرگترین سد مانع برنما به‌داری خود میدانستند از همان آغاز شروع به لجن پراکنی بر علیه ما نمودند. با بدگفت‌ها کارکنان در آغاز زمکدت کوتاهی جریان را در دست خود داشتند که این بغا طرتجا ریشان در به انحراف کشیدن جنبش کارگری و نیز سوابق مبارزاتی قبیل از رویزیونیست‌ها شدن برخی از آنان بود. "امتی‌ها" هم‌مگا ما اینها عمل و حرکت میکردند. اما علیرغم همه این تلاش‌های مزورانه سرسیردگان بی‌چهره و مواجب رژیم، همسوسی نیروها در جهت پیشبرد یک برنما به‌داری اصلی و فعال. توانست به انزوا و طرد رویزیونیست‌ها در میان کارگران و شکست توطئه‌های آنان منجر گردد. به این ترتیب ما توانستیم نشان دهیم که چگونه با چشمی بازتر و درکی عمیقتر از وظایف ما در قبال طبقه از عهده انجام آنها میتوانیم بر آشیم و آنان را که خارج از طبقه بدنبال مسائل دمکراتیک

در برخورد به انجمن اسلامی نظر اقلیت مبتنی بر افشاگری علیه آن بود هر چند عملی نمودن انحلال آن را در جا‌ها شیکه از شرایط مناسب و مساعد برخوردار است می‌پذیرفتند. این نظریه واسطه عقب بسودن از اهمیت و عدم درک وضعیت ذهنی و ذهنی کارگران و همچنین فقدان برینا مه‌وسیات آگاهانه در عمل نادرستی خود را به اثبات رسانید چرا که در این مقطع دوران افشاگری بر علیه انجمن اسلامی سپری شده بود و انحلال آن متباست. دیده‌بشور کارگران می‌گرفت (بعنوان شعاری عملی) در برخورد به کمیته‌های فنی، نظر اقلیت مبتنی بود بر نفی در آن جهت فراهم ساختن موجبات انحلال کمیته‌های فنی. این نظر که شرکت در یک "ارگان اجرایی" رژیم با مطرح مسیاحت از طرف ما رد گردید در عمل نیز خود کارگران به واسطه ارتباط تنگاتنگی که بین کمیته‌های فنی و انجمن اسلامی وجود داشت آنرا از همان آغاز به رسمیت نشناختند و خواهان انحلال آن گردیدند. در برخورد به رویزیونیست‌ها نیز دیدگاه انحرافی اقلیت که آنان را اعمال بورژوازی و از این زاویه دشمن طبقه کارگر نمی‌دانست عملا به عدم برخورد فعال و قاطع با آنان می‌انجامید. اما علیرغم همه اینها برخورد ها شیکه بر سر پیشبرد مبارزات کارگران و توضیح خط و برنما به خودمان صورت گرفت، مسبب گردید تا امکان حرکت مشترک در جهت پیشبرد برنما به‌داری اصولی تحقق پذیرد. در رابطه با مجاهدین و سیاست آنان در قبال این دوره از مبارزات کارگران با بدگفت‌ها سیاست آنها در اینها تا بعضی از سیاست کلیسی آنرا یعنی جسیدن به‌تضاد در ما لا و حرکت از موضع لیبرال‌ها بود که "انحصار طلبان" را مشول اخراج کارگران و ... دانسته و به این ترتیب روی سیستم سرما به‌داری وابسته و ... برده انداخته و واقعیت روابط سرما به‌داری را که منجر به سبک‌باری و فکرو فلکت کارگران می‌گردند به‌نمان می‌نمودند و به این

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!



روی افشا، ریزش و بیست و نه ساله
از موضع طرف افشا تا آن حرکت
میکردیم هر چند به تاخیر به آن
پرداختیم ولی موقع ضربه است پس -
نری به آن و وارد آوردیم ما به
توسیع نقش و جایگاه آن در رابطه
با منافع رژیم جمهوری اسلامی
نظریه ما به دار و دشمنی آن است ما
ضربه کارگر برداشتیم و همواره این
مشکل را توضیح میدادیم که این
تلاش در تثبیت رژیم و تسکین
اختن کارگران به زاننده رژیم و
زینت دادن آن میباشد که افشا
بر ما به آن در رابطه با کارخانه و
خراج کارگران نقش ویژه ای داشت
در حاکم در رابطه با منافع کارگران
به افشا رژیم میسر دادیم منتقدی این
خاستن راه مردم کار رژیم نشان
میدادیم. همانطوریکه گفته شد
برخوردهای ما به آن موجب تخریب
آن را از سوی کارگران به همراه
آورد ولی زدن آن بعنوان عامل
جزر و آزاری بسته به آن حد از آگاهی
طبقی و تشکیلی دارد که ما در میان
کارگران موجود می آوریم. در
مورد ریزش و بیست و نه ساله گفتیم
آن کتاب بسته شده ای هستند که
خرجه آن را ورق بزنی سرشار از بیست و نه
روشنی است به طبقه کارگر است.
ستار این برای ما که هنوز در اول
راه خود هستیم لزوم برخورد به بیست و نه
آن را و ارائه بر ما به پیروگری در
خلال شرکت فعال در مبارزه طبقاتی
ضرورت دارد. در رابطه با هیئت
حاکم مضمون تبلیغی ما بر این
محور استوار بود که همواره تضاد بین
طبقه کارگر و رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی را میان شما غنچه
ملوس نمائیم. ما نقش هیئت
حاکم را در حفظ سیستم سرمایه داری
و استوار رابطه با این سیستم،
روش برخورد رژیم را به طبقه کارگر
و دیگر جمعیتگان توضیح میدادیم.
ما همواره این چشم انداز را ترسیم
میکردیم که مقابله با سیاستهای
رژیم بر علیه کارگران در نهایت
با بدسیرنا بودی سیستم سرمایه
داری وابسته راضی کند و در توضیح
نقش هر دو جناح در سرکوب کارگران
و زحمتگان نشان میدادیم که هر دو
جناح در چپا رچوب حفظ و راه اندازی
سیستم گزیرا، سرکوب هستند و نه
سجوا هستند و میتوانستند به منافع
طبقه کارگر پاسخ گویند.
با یک چنین مضمونی ما همواره
سیاستهای رژیم را در کارخانه افشا
نموده و قدم به قدم کارگران را هر چه

بیشتر به ما هیت آن آشنا میساختیم
و نشان میدادیم که چه مدتی است
کارخانه چه، چنانچه اسلامی همه
با امداران سرمایه... همگی
حلقه های آن زنجیری هستند که بنظم
رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
بندت و پای آن زده شده است و به
این ترتیب تحقق آرمان سوسیالیسم
را در میان کارگران تبلیغ میکردیم
تبلیغات ما در این دوره نشان
داد که چگونه تبلیغ موقوف و مداوم
در پیشبرد مبارزه موثرات در این
زمینه ضمن اینکه درک ما از جایگاه
تبلیغ با اکثریت مبارزه لزوم
تصویق آن برای برخورداری از
تجاری این جنبشی وجود دارد. در
همین جا از تلاش پیگیر رفقا با مید
با ذکر آنکه در این زمینه از خود نشان
دادند و از این طریق در دوره های
کمونیستی خود را نشان دادند.
- در ما به تاخیر می کردند -
کارخانه

مسئله تعاونی ها و طرح تعاونی
کردن مشاغل از سال ۵۹ در دستور
رژیم قرار گرفت. این طرح بود
که ابتدا رژیم منظور مقابله با
بحران بیکاری به اصطلاح بطور
ضربتی به پای اجرای آن رفت که
نتیجه آن بوجود آمدن مراکز
گسترش شرکتی و تعاونی تولیدی
در مراکز گسترش بود که از طریق دادن
بودجه دولتی و تعاونی (معمولا
ده نفر) این شرکتها تشکیل می
شدند. رژیم با اغماص بودجه به این
طرح هما نگونه که گفته شد سیاست
کاهش فشار بیکاری را دنبال میکند.
چنانکه این تعاونی ها با زده می
نداشته و اغلب در رور شرکتگی
میبندند و رفته رفته به عدم استقبال
بیکاران رو بر میگردید. اما در رابطه
با جنبش کارگری که بیکاری نیز
جزئی از آن است ما به گفتیم که تا
آنجا که اطلاعات اجازه میدهند کسی
بر خوردند مضمونی به این سیاست رژیم
نشد و در جایگاه این طرح در ارتباط
با مبارزات طبقه کارگر تمهیدات نشد
طوری که بیکاران خود در تجربه عملی
به نفعی آن رسیدند که البته به پای
ضربه خوردن جنبش بیکاری شما شد
بطور نمونه سندیکای پر و آرای آبادان
که رژیم پیشنهاد اجرای این طرح
را به سندیکا نمود. ولی سندیکا
بدون اینکه به توضیح ما هیت آن
بپردازد و پیرو روشی از آن ارائه
دهد به نفع آن پرداخت، ولی
کارگران زحمتکار بیکاری و کمتری
تن به طرح دادند. اگر چه در عمل به
نفعی آن رسیدند، ولی در هر حال
موجب خالی شدن سندیکا از کارگران
گردید.

در نشریه مرکزی هم در باره این
طرح فقط خبری در مورد وضع گروه -
های تولیدی و اعتراضاتشان در
اصفهان آورده شده بود و بیست و نه

این طرح تبدیل به سیاست عمومی
رژیم در مبارزه کارگر گردیده است
که در اینجا هم میتوان اولین قدم
به پای اجرای آن میروند منجمله
بر خوردن کارگران به این سیاست
رژیم از هنگام طرح شدن تاکنون در
رابطه با ذهنیتی که از وضع شرکتی
تعاونی تولیدی داشته اند. مخالفت
بوده است و شعار "تعاونی ما و ما
شوطه جدید است" از همینجا داده
شده است. اما ما بعنوان منضم
آگاه هنوز نتوانسته ایم درک روشنی
از ما هیت این سیاست را ارائه
کرده و آنرا افشا نمائیم و به توضیح
جایگاه آن در مبارزات کارگران
در رابطه با منافع طبقاتی آن
بپردازیم. آنچه که مسلم است این
طرح در جهت بالا بردن شدت استثمار
و کاهش هزینه های تولید و جاری
رژیم صورت میگیرد. ولی در هر حال
چیز مشخصی در این رابطه مطرح
نکرده ایم برای اینکه به روشنی
سندیکای دجا رنشته و دوری کارگران
از ما تنها "تا کما می تا کتبکی" باشد،
لازم است که ما بتوانیم تصور روشنی
از این سیاست رژیم ارائه نمائیم.
بعد از اعلام تعطیلی کارخانه مطرح
تعاونی کردن کارخانه ها سازی
مستمم که در جوان قرار داشت از
سوی رژیم مطرح گردید کارگران
خانه سازی با توجه به سوابقی که از
سرنوشت تعاونی داشتند که اکثر
کارخان به انحلال کشیدند و به
زیر بار این سیاست نرفته اند
دلیل اینکه در پی آن حالت تکلیفی و
سردرگمی خود را میدیدند. ما
مخالفت کارگران با این طرح رژیم
به آنها یکماه (خرداد ماه) فرصت
داد تا اقدام به تشکیل گروههای
تعاونی نموده و کار خود را شروع
کنند و اگر نه از پرداخت همان حداقل
دستمزد که شامل کارگران بیکار
شده فولاد میباشند محروم میشوند.
اما کارگران زیر بار نرفتند و
تهدیدات رژیم موثر واقع نگردید.
اینک مهلت رژیم به ما است که به
تصدید میشود و در طول این مهلت
حقوق کارگران هم پرداخت نگردیده
است. ولی با زکا کارگران به پای آن
نرفته اند. بطوریکه رژیم تهدید نموده
از نیروی انسانی بیکار را از بیرون
کارخانه استفاده خواهد کرد. در سایر
بخشها هنوز این طرح مطرح نگردیده
است.

تصحیح و یوزش:
رفقا! در شماره ۱۳۳ بیکار
بعلت اشتباه در مونتاز شما زیر
صفحه ۴، متعلق به مقاله "ما زمان
چریکهای فدائی خلق و جوخه های
رژیمی (.....)" مناقصه درج گردید
تصحیح آن بدین شرح است:
"پیش سوی مبارزه با دولتیستیک
فان وحدت جنبش کمونیستی"

نان، مسکن، آزادی

نقیبه از صفحه ۲ تا زمان ۰۰۰۰
 عملیات رزمی قطعاً صفا در می کند
 که از آنجا که در ارتقا صفا میر
 تا کنون بندرت در صفا می از
 روسیه خصوصیت ها تما میبایند
 است. خصوصیتها می که اکنون میر
 انقلابی آن شکل حلات در می
 بر کنده و گاه و بیگاه بر دشمن آنرا
 از خود نشان میدهند. ۲- این
 عملیات در می که به هنگام رزمی
 نیروهای متخاصم و نیز در زمانیکه
 سرکوب نظامی موقتاً به پیروزی
 رسیده است، اجتناب ناپذیر
 میباشد برای پراکنده ساختن و
 بهم زدن شکل نیروهای دشمن،
 به مرحله اجراء در می آید و راه را
 برای عملیات صلحانه تسهیل می
 رقیب روی (علنی) هموار میسازد (۲۱)
 آری در چنین شرایطی شرایطی
 که! تعاریف سیاسی توده ای و
 خطرات عمومی سیاسی صفا
 به سردار در بر گرفته است و مبارزات
 صلحانه (جنگ پارتیزانی) بین
 توده ها و نیز در صورت خود بخودی
 آنرا گان اذاعه دارد و حتی ممکن است
 قیام صفا بر سرشکند و است. همین
 رزمی با هدف فوری تا بودی حکومت
 میگردند. همچنانکه نشین
 میگوید: مهمترین هدف فوری این
 عملیات تا به دست گرفتن حکومت
 ما نشین پلیس و ارتش و پیراها
 مبارزه ای بی امان بر علیه
 ما زمانهای فعال با ندهای صفا
 که در برابر مردم به قهر حکومت
 میثوند و آنان را مرعوب میکنند،
 است (هما نجا)
 بدین ترتیب میبینیم که چگونه
 نشین در یک تحلیل مشخص از شرایط
 مشخصی جنگ پارتیزانی، مقابله با
 با ندهای صفا و عملیات رزمی را
 در شرایطی که انقلاب روسیه
 همچنان در غلبان است و از سطح
 بسیار تکامل یافته ای برخوردار
 است توجیه نموده و بر رسی کانی را
 که با کلی با فی وبدون تحلیل از
 خط عینی جنبش، این مبارزات
 را آنرا رژیم میخواهند، غیر علمی
 و غیر تاریخی "میخواند و میگوید:
 "در آستانه یک قیام، قیامی که
 به واقعی ترین و عیانترین
 ضرورت برای توده ها بدل میگردد
 در زمانیکه توده ها، توده ها می که
 از هر گونه سبب جنبشی و توطئه کلا
 جدورند، این ناله ها و شکوه ها شروع
 شده است" (۲۳)، و در توضیح تفصیلات
 این مبارزه با تروریسم به شرایط
 مشخص موجود اشاره کرده و میگوید:
 "طبیعیست مشکلات بی عظیم و
 با ورتکردنی، راه پیشروی عمومی
 تسلیم مردم "شده میشود، تروریسم
 انفرادی که از اشیاء تا توانسی
 رزومنگری است، تدریجاً به موضوعی
 مربوط به گذشته بدل میگردد و سبب
 صرف آن دهها هزار رومیل و آن مقدار
 عظیم از انرژی انقلابی برای کشتن
 امثال سرکشی، به برای ترورهای
 که بخاطر "خلق" انجام میگردد، اکنون

عملیات خطا بر صفا یا خلق آقا ز
 میگردد صفا شرکت در چنین عملیات
 است که به بیگانگان، مبارزه صلحانه
 نه فقط در حرف بلکه در عمل صفا
 توده ها مزوج میشوند، رهبری
 جریه ها و دستجات رزمی پرولتاریا
 را بدست میگیرند. این کار
 دیگر یک طرح و نقشه بر علیه افراد
 نفرت انگیز نیست. عمل انتقام
 جویانه نیست، همان نیست، "لغات"
 صرف نیست، امر صفا از
 عملیات بی وسیله و وظایب ارتش
 انقلابی بود که صورتی همه جا
 ندارد که دیده شد، و صفا نشین از
 کارگران به آنان خواهند پیوست،
 خوشبختانه آنرا با نیکو میگرد
 انقلابی نبود. با انقلاب و تروریست
 های انقلابی منفرد (جدا از
 توده) صفا سخت گذشته است. سبب
 دیگر سلاخی بر آید سبب گذاران انفرادی
 نبوده و اکنون به یک اطلاع ضروری
 برای مردم بدل میگردد، و اینها
 که بعد از صفا آمد. مبر ۱۹۵۵، انقلاب
 بخور فعال و هم غا نبه پیش میرود،
 نشین میگوید: تمامی تاریخچه
 انقلاب دیگران که کنونی در روسیه
 به ما نشان میدهد جنبش دیکلیتی
 همچنان بسوی ز طمترین و تعرضی
 ترین اشکال مبارزه علیه حکومت
 مطلقه به پیش میرود، اشکالی که
 به طرز فزاینده ای حلت توده ای
 به خود گرفته و به سرکشورا بر می
 انگیزد و "در زمان کنونی قیام
 صلحانه نه تنها شیوه ضروری برای
 آزادی بلکه همچنین مرحله ای
 است که جنبش حقیقتاً بدان رسیده
 است و اعتماد سیاسی عمومی
 حتی بعنوان شیوه فوری مبارزه و
 در خدمت قیام است" (۲۴)
 آری در چنین شرایطی عملیات
 رزمی تشکیل ارتش انقلابی و
 تدارک فوری قیام دیگر نه تنها
 بلانکسیم و آنرا رژیم نیست، بلکه
 درک علمی و تاریخی از شرایط
 مشخص موجود است و کسی که بجای
 تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن
 دوران به تحلیل کلی و صدور احکام
 عام نظیر آن رژیم و بلانکسیم میراند
 چهار چوب ما رژیم را در اختیار
 تا کتیک رها کرده است.
 اما در رابطه با همین اصل
 تا کتیک ما رژیم خود را
 قولها می که ذکر کردیم بخوبی نشان
 میدهد که این عملیات رزمی تاداع
 تمامی خانه نشین که میخواند
 شکلی از مبارز را بر توده حاصل
 کنند، بلکه اما حاصل ما زماندهی
 مبارزه صلحانه به خود بخودی خود
 توده ها است که وسیعاً جریان دارد.
 و در شرایطی که عتی "تعداد فزاینده ای
 از مردم موجودند، ندکه با تما می
 صریحاً و حتی جزئیها ایده انقلابی
 کلا میبایند تا دولتی با این وجود
 هنگامیکه متغیرها و شرایبهای
 پلیس، تقاضاها و ندهای صفا
 را بر علیه شهروندان غیر صلح (بی-
 دفاع) مشاهده میکنند ضرورت یک

مبارزه صلحانه را میبینند (۲۴) و
 خود بدین مبارزات ضرورت مبارز
 نگفتن به این مبارزه ضرورت پارتیزانی
 پیشا هتک متنها نشا خنده آن است
 که حزب توده ها نبوده، بلکه یک
 مبارزه پارتیزانی و راج است، در
 شرایطی که "تاری" که توده ها را
 به قیام میخواند جنبشی پیش
 شده است و با اینکه قیام از جنبشی پیش
 آقا ز گذشته است (۲۵) و نیز بدین
 با ندهای صفا یکی از قابلترین
 انواع عملیات نظامی است که
 مبارزان ارتش انقلابی را آموزش
 میدهد (هما نجا) اما وجهه پارتیزانی
 مبارزه با شکوشتی به مبارزه صلحانه
 مقابل مبارزه با ندهای صفا، عملیات
 رزمی در می و مبارزه ای ارتش
 انقلابی و جنگ پارتیزانی برای
 یک قیام فوری دیگر است؟ بدین
 ترتیب میبینیم که مبارزه صلحانه
 ضرورت مبارزه صلحانه نبه مردم
 بودند و مبارزات صلحانه توده ای
 بصورت خود انگیخته جریان داشت،
 بلشویکها به ما زماندهی، هداست
 و آگاه نمودن همین جنبش خود بخودی
 برداشته و عملیات رزمی را به راه
 خلق انجام میدهند.
 اما در رابطه با تنا سب قیام
 یعنی سومین اصل مبارزاتی تا کتیک
 تا کتیک، اوضاع به صورتی بود
 نشین میگوید: "هیئت ها که
 میبینند که جنبش انقلابی از آن حدی
 که وی قادر به جنگیدن با آن باشد،
 پیشتر رفته است" (۲۶) و به همین
 دلیل دست مبارزه با ندهای صفا
 بسیار ای مقابل مبارزه با جنبش و مرعوب
 نمودن توده ها میزند. اما در شرایطی
 که شروع و قیامهای محلی در همه
 جا در حال گسترش است و اوضاع به
 اوج خود میرسد و حتی در آستانه ای
 سرکوب نیز شکاف افتاده است و
 "ملوانان و مبارزان که بخاطر
 آزادی میجنگند، با فرمان خود را
 اخراج میکنند" (۲۷) و حتی "تیب
 بیاید نظام مدرن پترزبورگ خواست
 انحلال ارتش کاتی را مطرح
 صفا باشد" (۲۸)، در شرایطی که
 جنبش با "قا طمترین و تعرضی ترین
 اشکال مبارزه علیه حکومت مطلقه
 ←
 (۲۱) - نشین - یک پلاتفرم کتیک
 برای کنگره وحدت ح. ک. س. در
 (۲۲) - نشین - با ندهای صفا و
 مبارزه با قیام
 (۲۳) - نشین - یک پلاتفرم کتیک
 برای کنگره وحدت ح. ک. س. در
 سال ۱۹۵۶
 (۲۴) - نشین - با ندهای صفا و
 ضرورت مبارزه با قیام
 (۲۵) - نشین - وظایب و وظایب
 ارتش انقلابی
 (۲۶) - نشین - با ندهای صفا و
 مبارزه با قیام
 (۲۷) - نشین - نیروهای صلح و
 انقلاب
 (۲۸) - ارتش و مردم سال ۱۹۵۶

پیش میروند و "روز تمطیه" و "روز تکبیر است" (۲۹)، آری در چنین شرایطی تنها بقیه با بگونه ای است که با بدیهه مقابله با ندهای مبارزه را در اختیار ما بگذارد. دست به عملیات رزمی بزنند ما بد ارتش داوطلبان را فوراً تشکیل دادند و در آن روز فوراً یک قیام دیگر را در جریان مبارزه مسلحانه فراهم آوردیم. چه جنبش با روح خود بسیار میبرد، حکومت قادر به مقابله با انقلاب به شیوه گذشته نیست، مدر ایگانهای سرکوبش شکاف افتاده است و جنبش در یک کلام در آستانه یک قیام دیگر قرار دارد. آری این است تناسب قوای نیروهای طبقاتی که به انگیزه آن پیشا تنگ نه بمریت منفرد، بلکه همراه با خلق به جنگ قطنی با دشمن میروند.

درک افترقی فدائیان از شرایط تنهائی

هما نظور که مطرح ما هستیم فدائیان در ارزیابی نیرو واقع - بینانه و سوبژکتیو خود از اوضاع جنبش معتقدند که: "از قیام تا یک ماه و یک جنگ داخلی بر همین حاکم بوده است" و "طریق فرگودهای موقتی در مبارزات شده ها تا حد جادترین درگیریها و برخورد های مسلحانه، قیامهای محلی، عملیات پارتیزانی، شرور... میباشیم" و در یک کلام "اشکال گوناگون جنگ های داخلی در ایران در جریان داشته و به همین خاطر با بدجوخه های رزمی تشکیل داده عملیات رزمی چریکی دست زد (کا ر ۱۲۲)، در دست همان وضعیت که در روسیه سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ حاکم بود.

آنها این سخنان حکایت از یک ارزیابی علمی و عینی از اوضاع کنونی ایران میکنند؟ آیا این سخنان یک درک سراسر با ذهنی گرانه را بنمایش نمی گذارد؟ در حقیقت فدائیان برای آنکه بتوانند انحراف آنها ریشتهای خود را توجیه کنند ما باید در واقعیات جا معسه و جنبش به عربا نترین وجهی تحریف نمایند و سخنان لنین را بطور زنا شایسته ای بکار ببرند تا با لاشرط عملیات رزمی را نتیجه بگیرند.

در همین ۵۷ قیام متوجه ما در نیمه راه متوقف شد و به سبب خیانت بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتی از یکسوی فقدان رهبری پرولتار با از سوی دیگر، نتوانست به پیروزی دست یابد. قیام اگر چه به لحاظ مجموعه شرایط عینی و ذهنی خود جنبش دجا رگود و توقف نگردید و به حرکت خود ادامه داد اما انقلاب اگر چه در وجود جنبش مسلحانه غلبت کرد و ترکن صحرا و در مبارزات انقلابی توده ای نظیر نمن، اما مضایقت نظرات غربا با شی و غیره زنده

بود و وضعیت اساسی پرولتار با نیز در این زمان خداوم انقلاب و تدارک خیزش آتینده بود و هست، اما بسیار روشن بود که هنوز این مبارزات مسلحانه در سطح معنی و منطقه ای چریکیان داشت (تغییر جنبش مفاومت خلق کرد و ترکن صحرا) و با ادامه و سطح خواسته های این در رابطه ما رژیم جدید محدود و با تن و به هیچ وجه کل رژیم موجود را زیر سؤال قرار ندادند. بدین نتایج این جنبش هنوز رژیم را زیر سؤال قرار ندادند. میبود بلکه حتی تا مدت زمان در بعد از قیام اکثریت توده ها نسبت به این رژیم در حال توهیم بودند. ما این ترتیب روشن است که انقلاب به هیچ وجه در وضعیت چریکی روسیه ۱۹۰۵ که در آن شکل مبارزه مسلحانه چریکی پیشا به یکی از مبارزات خود انگیزه توده ها علیه تزارسم جریان داشت. قرار نداشت و مبارزات توده ای با شین ترازان بود که بتوان اما ما جنگ داخلی به آن نام گذاشت. لنین در توضیح سطح تکامل انقلاب میگوید: "در تمام کشور، در گریه های مسلحانه میان دولت با ندیسا ها توده مردم جریان دارد". این بیان معنی است که مبارزه مسلحانه پیشا به عالیترین شکل مبارزه هم کنونی یکی از اشکال مبارزه توده ها شده است و کمونیستها نیز طبیعتاً وظیفه دارند آنرا از زمانهای توده میان آگاه می بینند و آن را ارتقاء دهند. لنین میگوید: جنبش در کلیت هم چنان بسوی ما قدرترین و عظمی ترین اشکال مبارزه علیه حکومت مطلقه پیش میروند با شکالی که بطور فزاینده ای خطت توده ای بخود گرفته و سراسر کشور را برمی انگیزد و به نتیجه میگردند که "جنبش توده ای در آستانه قیام قرار دارد". حال فدائیان خلق که نظرات خویش را مستند به نقل قولهای لنین میکنند با بدیباخ دهند که چگونه و کجای وضعیت جا معه ما بعد از قیام از نظریه جنبش و اشکال مبارزات توده ای و وضعیت روسیه ۱۹۰۵ شباهت دارد. چریکیهای فدائشی آنگنان غلبه میزود هنی گرابا نه از حاکمیت "جنگ داخلی بر همین" وجود "قیام" و برخورد های مسلحانه صحبت میکنند که گوئی ایران نیز بطور سراسری همانند روسیه ۱۹۰۵ در آستانه قیام قرار گرفته است. حال آنکه این ارزیابی با کاملاً اپورتونیستی و غیر واقعی است. فدائیان برای تئوریزه کردن انحراف خرد و برای توجیه آن باید واقعبیت جا معه و جنبش را تحریف نمایند. اما واقعبیت سرخفت، خلاف آنرا اشیات میکنند. پرواضح است با بدیبا در کجای زوی پرونیستی که جنبش را در گوردیده مرز بندی نمود بلکه در همین حال با بدیبا در کجای چریکانه غیر واقعی است. نتیجه انحرافات آتارشیستی است، نیز مبارزه کرد.

در اینکجا ما معما بصورتی جنگ داخلی بهشت میروند هیچ شک نیست، اما آنها واقعا در دو سال گذشته جنگ داخلی بر همین حاکم بوده است؟ بی شک رفقای فدائشی نیز میدانند که هرگونه کتمکش بهین انقلاب و ضد انقلاب و مبارزات حاکم طبقاتی مساوی و بمعنای جنگ داخلی نیست بلکه "در مراحل مختلف بحرانهای عمیق سیاسی و اقتصادی مبارزه طبقاتی به جنگ داخلی منجر میگردد. یعنی به مبارزه مسلحانه میان دو جنبش خلق (جنگ پارتیزانی) آنها واقعا در دو سال گذشته مبارزه مسلحانه شکل از مبارزه طبقاتی بوده است که بر همین ما حاکم بوده و بر اطلآن میتوان از حاکمیت جنگ داخلی در سراسر جا معه بعد از قیام سخن گفت؟ تنها کافیت نگا می کوتاه به سیر مبارزات توده ها در دو سال گذشته به اندازیم تا بوی این ادعا زا که از وظیفه خداوم انقلاب بتدارک چریکی قیام دیگر نتیجه تود میان گردد. آنها رفقای فدائشی با توده های میلیونی توهیم به رژیم میخواهند از فردای قیام بتدارک فوراً و عاجل قیام دیگر بپردازند؟

براستی علت اینک رفقا این چنین به قلب و قابع پیداخته اند و حتی از حاکمیت جنگ داخلی در دو سال گذشته سخن را ندانند چیست؟ علت اینست که فدائیان با مشی چریکی هرگز توداع نگردند و به همین خاطر آنها با بدیبا جنبش به قلب شرایط سپردند تا زندانیان نتوانند عملیات رزمی چریکی را که در شرایط جنگ داخلی مجاز است و "در جنبش مراحل هر مارکسیستی موظف است از موضع جنگ داخلی حرکت کند" و نمیتوانند بطور مطلق جنگ داخلی با جنگ پارتیزانی را که شکلی از جنگ داخلی است عبرت های بنا شد (جنگ پارتیزانی) در مرحله کنونی رشد جنبش (که کا ملاً چنین عملیاتی مردود است)، اصولی و منطبق بر آموزش های مارکسیسم نشان دهند.

ارزیابی اپورتونیستی، فدائیان اقلیت نشان میدهند که تا کتیکیهای این جریان ما نترسیت نه بر اساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص، نه بر اساس سطح مبارزه توده ها و نه بر اساس تناسب قوا، بلکه بر اساس انحرافات غیر پرولتاری و آتارشیستی این زمان استوار است.

واقعبیت این است که از بعد از قیام تا به امروز نه جنگ داخلی بر همین ما حاکم بوده است و نه سطح عمومی جنبش (بجز در استان اشکال عالیترین مبارزه (مبارزه نظامی) را می طلبد و نه از فردای قیام بتدارک فوراً و عاجل این انقلاب مطرح بود.

(۲۹) - لنین - وظایف داوطلبان ارتش انقلابی

تنها یک ذهن الگوپرداز ساده - اندیشی است که میتواند با تحلیل کلی از شرایط منحصرا از یک سو و یک طرفه، مکانیکی، تجارب تراشیده، بطنی، متفاوتی، چنین احکام قضی گرانهای را ما در کند. آیا ما مگر قیما ما هما شد قیما مدسا مبر ۱۹۵۰ روسیه بود که رفقای فدائی به الگوپردازی مطلق از آن پرداخته اند؟ در روسیه هم بطوریکه دیدیم قیما مدسا مبر حرفا یک شکست نظامی محسوب می گشت و پس از آن نیز انقلاب و مبارزه مسلحانه توده ای در رتاک کشور جریبان داشت و از این - روتکمیل انقلاب بصورت تدارک فوری و عاجل قیما می مجدد مطرح بود؟ اما آیا نتیجه قیما ما یک شکست نظامی بود؟ خیر، برعکس قیما ما بهمن حکومت نیز تغییر کرد و توده ها شش تنها این حکومت را تا مدت مدیدی تحمل کردند، بلکه سخت بدان متوهم نیز بودند! آیا با چنین شرایطی و با وجود توده های متوهم میلیونی ممکن بود که از وظیفه تدارک قیما مجدد (که ضرورت هم دارد) بعنوان وظیفه فوری و عاجل سخن گفت یا آنکه با لگن با بستی در چنین شرایطی با توجه به ضعف و عدم آمادگی صف انقلاب، حتی السعدور از درگیر شدن پشاهنگ با دشمن بپرهیز نمود؟

آخرتا چه حد با بد فرق در ذهنی بردازی بود و با عبارت بردازی و الگوها قیما خود را سرگرم کرده از فربادی قیما، ز تدارک فوری قیما بدگر سخن گفت و همچون لنین که در موقعیت تگامل یافته انقلاب روسیه از جنگ داخلی استقبال نموده بود و در شرایط کنونی نیز از عملیات رزمی سخن گفت.

ثالثا در کجای ما ز کسب نوشته است هرگاه تشکیل جوخه های رزمی برای تدارک قیما احتمالی بعدی بعنوان یک وظیفه درون تشکیلی مدنظر قرار گیرد، با این معنای آن است که با بد عملیات تروور تا زگردد؟ نکنند رفقای فدائی هنوز تفاوت یک وظیفه درون سازمانی را با رهنمودی که در سطح جنبش و نه برای سازمانهای سیاسی بلکه توده ها نیز مطرح میشود، نمیدانند؟ اگر لنین در آن دوران رهنمود تشکیل جوخه های رزمی را مطرح میکنند آنرا بعنوان وظیفه جنبش انقلابی (و نه فقط حزب) و در ستانه قیما مطرح می سازد و پرواضح است که این جوخه ها که برای رهبری قیما توده ها تشکیل گشته اند، صرفا با ناموسی نمیتوانند رهبران قیما را پرورش دهند بلکه با سازماندهی سازمانها و توده ها، بسا عملیات رزمی و امثالهم میتوانند این وظیفه را به انجام رسانند. در حالیکه اکنون ما نه در موقعیت برآمدن و وسیع انقلاب قرار داریم و نه تشکیل جوخه های رزمی بعنوان

بقیه از صفحه ۱ دروغهای.....
ما زد (و نه کشتار انقلابی و کومنیستها می که با امپریالیسم و ارتجاع حاکمها می ها و تاکتیکیهای مختلف، که بخشی از آنها حتی با تروورسیز مخالفت می ستیزند) بلکه با وقاحت تمام گفت: دروغ برداری میکنند... اگر در یک محکمه ای با تمام مقررات صبح آن بکنند را اعدا میکنند آنها میگویند که بچه ها را اعدا کردند، کودکان را گرفتند و اعدا کردند، گفته اند (یعنی رژیم جمهوری اسلامی گفته است) که در خیابانها همه تاجا اعدا کنند و از اعداها ما میخواهیم. (کیهان، ۲۲ مهر)

ری. انگار زحمتکشان جهان و خلقهای ستمدیده ایران مریده - های رژیم خیمانی چون محمدی گیلانی و موسوی شیری را فراموش کرده اند که نزدیک به یکماه پیش نمره میزدند، "با غی" دیگر معا کسه نمیخواهد چرا با بدبیت المسال مسلمین را در زندان معرف کنند. اگر دستگیر شد، معا کسه اش همانجا

کنا رخبا بان است و با بد هما نجا به گلوله بسته شوند. و در هما نجا به تیرباران کودکان را اعتسراف میکردند چرا که از نظر این دژخیمان دختره ساله و پسر ۱۵ ساله مکلف است و میتوان اعدا کرد.

آری خمینی جلاد که دستش بخون چند هزار انقلابی و کمونیست از کودک و نوجوان گرفته تا زن حامله آفشته است، این دژخیم رژیم تازیانه و دآر شکار دروغ میگوید، دروغ او هم علت دارد و از زلفت توده های میهن ما و عکس العمل مردم جهان نسبت به این همه جنایت هراسیده است و اکنون آشکارا سخنی را که شاگردان صدیقش بیان کرده و مزبورانش هر روز و هر روز آنرا اجرا کرده اند، بگمان میکنند. اما این دروغها و شبا دیها رژیم ترور و تیرباران، رژیم شکنجه و جناحت را نجات نخواهد داد.

سرتگون با رژیم رتجاسی جمهوری اسلامی تا زمان بیچاره در راه آزادی طبقه کارگر ۶۰/۸/۴

بقیه: صفحه ۱۹ چند خبر.....
شاهنشاهی سابق (آموزش جاسوسی میدهد)

رژیم حتی به بدرومادران اجازت ملاقات فرزندانشان را نمیدهد و هنگامیکه بچه ها از شدت دلتنگی اظهار ناراحتی میکنند توسط سرپرستان مزدور و سرسپرده مورد تهدید قرار میگیرند.

رفقا!
کمک های مالی خود را
از هر طریق ممکن
برای سازمان
ارسال نمایید.

وظیفه عاجل جنبش واقعی انقلابی خلق میتواند مطرح گردد و نه سطح جنبش توده ای در قیما مدسا مبر و با تروورسیز قرار دارد که جوخه های رزمی سازماندهی این مبارزات و رهبری عملیات رزمی بتوانند تدارک فوری قیما مجدد بگیرند را بسینند و رهبران آن را پرورش دهند.

رهبران قیما نه در عملیات رزمی معنوی، بلکه در رهبری و سازماندهی مبارزه مسلحانه توده ای پرورش می یابند و تمام تکیه لنین برای پرورش رهبران قیما توسط عملیات رزمی نیز متکی بر سازماندهی مبارزات مسلحانه توده ها و شروع عملیات نظامی بهمرا توده ها است!

بگذارد برای یک لحظه فرض کنیم توده ها عمل رفقای فدائی صحت داشته باشد، یعنی پس از قیام تاکنون هم جنبشهای داخلی و انقلاب در مدارج بالائینکامل یافته قرار داشته، هم تدارک فوری قیما مطرح بوده و هم برای تدارک فوری قیما، تشکیل جوخه های رزمی که با بد دست به عملیات رزمی بزنند ضرورت عینی داشته است. حال با توجه به این امر، آیا آنکه رفقای فدائی در طرح عملیات رزمی بیش

از دو سال تا خبر نکرده اند؟ آیا بر اساس همین کلی با فی و سفسطه گیری نمیتوانست عملیات تروور فربادی قیما م تا زمی گشت؟ اگر رفقا در "استدلالتی" خویش پیگیر باشند، آنگاه می بایست به انتقاد از خود بپردازند چرا که از فربادی قیما به تروور و عملیات رزمی دست نزده اند.

رفقای فدائی بجای تحلیل شخص از مراحل متفاوت رشد جنبش و تاکتیکیهای متفاوتی که در هر دوره با بد تفاوت خود بحکم عام "تکمیل انقلاب و وظیفه ما است" بسنده میکنند و از تاکتیک خلی عملیات رزمی را که متناسب با شرایط کنونی نیست، استنتاج میکنند و بدین ترتیب به آنرا رژیم ولونتا رژیم (اراده گرا می) در می غلطند. اینست نتیجه الگوپردازی و تحلیل کلی از شرایط مشخص، بدین ترتیب دیدیم که به حکم کلی که با بد تفاوت تاکتیک تروور فربادشان قرار گرفته است، اولاً هر سه غلط است ثانیاً در صورت صحت آن (که صحت ندارد) با زهم در حد کلی گویی است و بر اساس آن نمیتوان علت اتخاذ این تاکتیک را در شرایط کنونی در یافت و با لعکس بر اساس هر سه حکم کلی از فربادی قیما منبیز ترور و عملیات رزمی مجاز ضروری بوده است.

در حاشیه حکم خمینی پیرامون حق اعمال ولایت توسط مجلس:

چگونه "زمین بر آستان" چیدمان میشود: وقتی که پایی منافع سرمایه داری به میان می آید!

حکمی که چندی پیش خمینی در پاسخ به استفتاء رفیقای صادر کردیم در آن بازمانی مغلیق و پیچیده و مضمونی "هل فن" و "غای العلم" ، اختیارات ویژه ای به مجلس برای تصویب قوانین و اعتباری ولایت فقیه در موارد ضروری داد بنا بر دیگر حقایق این گفته کمونیستها را ثابت کرد که مذهب یک روستای ابتدولوزیک و سیاسی بیختر نیست و قوانین آن همواره تا بی از منافع و نوازهای طبقات استوار گردید و چه بوده است . هر گاه ما را کپیستها این اصل اساسی را عنوان کرده اند ، خداوندان و صاحبان دنیای فانی و مافی محکم صادر نمودند که کمونیستها لایمدهند و بی زمین مچرا که به "اقتصاد مادیات" امانت میدهند "و مذهب و ممنویات را بدور می اندازند" گفتند .
نوشته اند که قوانین اسلامی ، قوانینی لایبضرند و احکام آسمانی هستند و شامل مرور زمان و تغییرات پیرامون و عوامل خارجی نمیکردند . گفتند :
نیز نوشته اند که قوانین اسلام از پیشین تعیین شده اند و انسان و مردم را حتی نیست که در آن دخالت کنند ، آنها موقف به اجرای آنند ، ما این گفتن ها و نوشتن ها همواره پوختی بوده است برای پنهان کردن این مطلب که طبقات استعمارگر همواره از مذهب برای توجیه منافع طبقاتی خود سود برده اند و همواره اصول و قوانین آن را متطبق بر نیازها و منافع طبقات جدید استعمارگر "اصلاح کرده اند و در آنها "دخالت" نیز دیده اند و این اصول جدید با تغییرات و تفاصیر جدید را بعنوان "اصول آسمانی" در ذهن توده ها القا کرده اند .
برده اند برده داران قدیم نظام بردگی را در پیش احکام مذهب حفظ نمودند ، مبادشاها و ملامین و خلفا در گذشته همواره در پیش مذهب به توجیه ضرورت آسمانی وجود زمین خود پرداختند ، منطقی و حقیقت فئودالی سالهای متعددی تا هنگام حیات خود در پیش مذهب و منطقی بر قوانین و احکام آسمانی آن حاکمیت کشف طبقاتی خود را برگردانده هفتاد سال تحت منافع مذهب بنشیند .
ره آورد مذهب بدر شکل و شامل آن مدرنول قرون آصار

همواره در توجیه مالکیت خصوصی بوده است . هیچکدام از مذاهب از این اصل اساسی دفاع از مالکیت خصوصی ، که با به واسطه اختصار طبقاتی تشکیل میدهد منطقی نگردانند . منتها شکل این دفاع و نوع مالکیتی که می باید از آن دفاع بعمل آید تغییر می کرده است . در دوران برده داری دفاع از منافع اساسی برده داران ، در دوران فئودالیسم دفاع از منافع مالکین و فئودالها و در دوران سرمایه داری دفاع از منافع سرمایه داران .
در احکام ، اصل "الناس مطعون علی اموالهم و علی انفسهم" (مردم مطعون و محتارند بر اموال خود و بر نفس و ارواح خود) که آیه قرآن است در واقع همین اصل اساسی دفاع از مالکیت خصوصی را بیان می کند .
در زیر بحث این آیه (و بسیاری آیات مریح دیگر که دلالت بر تائید مالکیت خصوصی دارد) ، هم نظرهای استثنائی وجود ضرورت و مشروعیت خود را توجیه کرده اند . برده داران یونان قدیم و رومیان و عربستان سوزان در همین پوشش مبتوانت و توانست تسلط خود را بر اموال خود (برده ها و زحمه اموال آنها بود) توجیه نمودند و استمرار بخشیدند .
مالکین بزرگ و فئودالها که خون دهقانان را می مکیدند تسلط خود را بر املاک وسیع و استعماری دهقانان با همین قانون بطور طبیعی مبتوانستند و توانستند توجیه نمایند و امروز سرمایه داران نیز با توسل همین اصل مبتوانستند حق قبضی و مشروع خود را در تسلط بر کلان ترین سرمایه ها که در واقع حامل استثمار نیروی کارگران ، استثمار شده است بر حسب شناختند و مجوز آسمانی "برای آن دریافت کنند و این "حکم اولیه" اسلام است :
"الناس مطعون علی اموالهم ..."
و این حکم خدا است . ثبات و پایداری و مردم را از بندیش آن چاره ای نیست اما از آنجا که متاخر در حال تحول است و اجتماع در حال دگرگونی ، این "اصول" می بایست مردم خود را با منافع طبقات استعمارگر جدید ، و انواع اجتماعی و سیاسی نوین ، منطبق با منافع این طبقات ، هماهنگ و همسو نماید ، اسلامی که فئودالیسم را میگردد اگر بخواهد

در نظام سرمایه داری بکار گرفته شود . می بایست اطلاعاتی در آن وارد شود . اسلام در حکومت می بایست همپای سرکوب شده ها "قوانین و احکام" داشته باشد و همپای "فرمانها" در شرایطی که ضرورت آن بیش می آید و این تغییرات و دگرگونی ها ، در قالب مذهب میبایست نگردان اصل اساسی است که مذهب ، ملبرغم همه تلاشهای که برای کشیدن یک ها نه مقدسی بدوران عبودیت ما بوسی است از قوانین اقتصاد اجتماعی و منافع طبقات حاکم بکه منافع طبقات آن شکل می پذیرد دگرگون میشود .
استعماله می بایست در مذهب و تغییر میگردانند از زوال خوبی جلوگیری کند . هر جا که چنین منافی حکم کند حتی دوازده ترین فئودالان مذهب طبقات حاکم نیز باقی نماند و رنگه در "حکم خدا" دخالت نماند و یساز تغییر و تغییر منطبق با این منافع از آن شماستند .
و این چنین است که در رژیم جمهوری اسلامی و سردمداران مرتجع و پورتنگ و فریبش برای توجیه این چرخش ها شوروی ، "احکام اولیه و احکام ثانویه" را از لایله مستور فقهی کرده و با رگرفت سبب سوزن میکنند و احکام اولیه را حکم خدا و سنت پیغمبر (یعنی احکامی که لایبضرند) میدانند و احکام ثانویه را حکم الهی فقیه و فقیه زمان و مجتهد و مسئول جامعه (و اکنون "مجلس شورای اسلامی") که منطبق با شرایط زمان صادر میشود و چه بسا که منافع اصول و احکام اولیه باشد !
بی از صدور این حکم از جانب خمینی بسیاری از سردمداران رژیم در روزنامه ها و راجیو و تلویزیونها و تریبون نما جمعه و ... تلاش کردند که این "سنت فنی" را بیگونی های تفسیر کنند که تناقضات و شکافهای آن رفوشود و آشکارا بشکند . توضیحات منافی تفسیرات و تفاسیر متضاد و موطنه رفتن های سردمداران رژیم هیچک نتوانست برای این واقعیت برده ها فکند که رژیم برای پاسخ به نیازهای که حکم واقع شرایط بحرانی کنونی درها معده سرمایه داری ایران بوجود آمده است ، میبایست زنده زدن معده اقداماتی است که با احکام و قوانین واقعی اسلام سازگاری دارد و تا چار در تحدید نظر در آنها است ، احکام و قوانینی که منطبق بر شرایط تاریخی جامعه منافع سرمایه داری بطور کلی و منافع بورژوازی حاکم در ایران در شرایط بحرانی کنونی بطور خاص نیست .
واقعت اینست که رژیم جمهوری اسلامی در دستر سردمداران خمینی که گرفتار آن است در وقت

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با اجتماع داخلی جدا نیست

با انقلاب دورا عمل رادریبسی
گرفته است و آن را چاره حفظ حیات
و زندگی سیاسی و اقتصادی طبقه
خویش میدانند. مگر سرکوب غریبان
به منتهی درجه وحشیانه و دیگسری
ر فرم، شرافت بحرانی کنونی (هم
بحران اقتصادی و هم سیاسی) در
برابر رژیم هیچ راهی جز توسل به
این دو وسیله و ابزار باقی نیستی -
گذارد سرمداران رژیم، از آنجا که
در قالب مذهب عمل میکنند و ناچارند
برای هر گام از حرکت خویش شواهد،
قوانین و آلاء مذهبی ارائه کنند،
برای این دوشیزگی با بست تشریفی
لازم فرار هم و ریشبرای اولسی،
یعنی سرکوب که از منتهای پیش بدین
کار توسل جستند به قوانین و احکامی
که هیچ لزومی به "احکام ثانویه"
و تجدیدنظر در آنها هم وجودنداشت و
تنها کار رژیم بیرون کشیدن اجساد
مومنانی این قوانین از گورستان
تا ریخ بود متوسل جستند مقانون
قصاص بصورت لایحه در آمد مجلس
رفت و اکنون در حال اجرا است
کشتار عام رژیم در چند ماه اخیر،
نمودار اجرای این قانون الهی و
آسمانی است. اکنون مردم در روی
زمین خود زیر شلاق های سیاه و
بلند حکام اسلام، مزه واقعی "احکام
آسمانی" را احساس میکنند.
اجرای "فرم" و واقعبیت
اینست که رژیم جمهوری اسلامی مدر
کنا سرکوب وسیع و وحشیانه خود را
ناچار به اجرای فرمها شش
میبیند که هم از یک سو بحران اقتصادی
کنونی را حل نماید و از سویی دیگر
دامنه اعتراضات توده ها را بکاهد،
و آنها را از راه انقلاب منصرف
نماید. اما "احکام اولیه" اسلام
(بخوان احکام و قوانین واقعی
اعلام) کوچکترین جاشی حتی برای
این فرمها نیز باقی نگذاشته،
چهره سیه با سخ گفتن به منافع
و خواسته های مردم، حکم اخیر خمینی
و تفسیرات و توضیحات بعدی رهبران
رژیم بپیرایون آن حداقل این سن
را داشت که آنها بصراحت معترف
شدند که قوانین آسمانی اسلام
(احکام اولیه) با منافع اساسی
مردم در تضاد و تناقض قرار دارد و
نمی توانند حتی کوچکترین فرمی
نیز ایجاد دهند.
این اعتراف ارزش تاریخی و
سیاسی دارد. کمتر افتخاری به
اندازه این اعتراف میتوانستند
توده ها را آگاه نماید. بعنوان مثال
رژیم به این گفتار مکرر کمیونیتها
اذعان کرد که "احکام اولیه" اسلام
آنها به تنهایی مدافع حقوق مالکین
دربار بود و قانون است، و نه تنها
کوچکترین ذره ای با منافع مع
توده های دهقانان تحت تسلیم
خوانا شای ندارد. بلکه حتی دیوار بر
ایجاد فرمها شای در نظام مالکیت
به نفع بورژوازی حاکم نیز ایجاد
مانع میکند، چرا که این "احکام

مرفض نظر از آنکه فی نفسه و در بسو
صدور آن، مشروعیت چنین منافع
را بطور کلی تأیید کرده است. در
طول تاریخ بدین مناسله نظام
فئودالیم، سرمایه منافع بزرگ
مالکی و فئودالهای منافع بزرگ
کوچک، مصلحت خورده است و اکنون که
رژیم بنیادین رژیم را میسازد و
قوانینی چون سندج و ... را میخواهد
باجرا در آورد بدینا بر خود سدی از
این موانع "شرعی" و "احکام اولیه"
را میسازد. که البته مدافعین
سخت و سختی نیز هم در حکومت و قسم
در خارج از آن، مدد دستگا روهانیت
دارند که جز اعمال احکام اولیه را
مجاز نمیدانند و در برابر "احکام ثانویه"
تره هم خردند میکنند.
بنا بر این رهبران "دو اندیش"
و شیا متحد رژیم، و منجمله خمینی
و قتیکه در برابر برکوندنی گمانی چون
فقه های شورای نگهبان، به ضرورت
تجدیدنظر در "احکام اسلام" و زنده
کردن قوانین فقهی "احکام اولیه"
و "احکام ثانویه" میسرند و زمانی
که درمی یابند با بدین بحران سرمایه
داری و بحران سیاسی کنونی را
دریابند و حیثیت بورژوازی را
نجات دهند، ضعیف تر بدی در حل
تناقض میان این احکام، به نفع
احکام ثانویه بخواهند. یعنی دهند.
هر چند احکام اولیه حکم آسمانی
باشد و احکام ثانویه حکم زمینی،
وقتی که منافع طبقاتی پای به
میدان می گذارد، میتوان گاهی
آسان را تا مع زمین کرد. چرا که
حفظ "حیات زمینی" حیات آسمانی
را نیز تضمین خواهد کرد. بنا بر این
این تجدیدنظر بفتح "آسمان" نیز
خواهد بود و رژیم بدین ترتیب با
عمل خود ثابت کرد که وقتی پای
منافع زمین میان می آید، اگر
لازم باشد آسمان نیز با بدی نسی
شود و ثابت کرد که مذهب، اگر
بخواهد که سیاست آسمانی خویش را
در طول تاریخ و بر کرده توده ها
حفظ نماید بناچار است که خویش
را به سبک روهانیت ایستولویژیک
با منافع طبقاتی نوین استثمارگر
و تراش تا ریخی جدید، همانند
سازد و در خود تفسیراتی وارد نماید.
و این شیوه نیز از شیوه تاریخی و
سیاسی شگرفی دارد.
بنا بر این حکم خمینی به
اثبات رساند که وقتی پای منافع
سرمایه به میان می آید، وقتی پای
منافع و مصالح "نظام" بمیان
می آید، هر چیزی "قابل مرفض نظر
کردن و تجدیدنظر کردن" است. حتی
احکام خدا و اسلام و رسول و در یک کلام
آسمان.
سرمایه داری ایران اکنون
دچار بحران عمیقی است توده ها
عمیقاً دچار رفرف و فلکت و نا رضایتی اند
و پیشرفت این وضع، انفجارهای
آتی را نزدیکت میسازد. با سرنیزه
تنها هم نمیتوان زمان درازی
حکومت خدا را حفظ کرد. بنا بر این

بقیه از صفحه ۱ کاروان.....
به لرزه در آمده است، بخفاشان شب -
پرست که جنایت سرما به را با جنایت
قرون وسطائی خود در هم آمیخته اند
اکنون به وضوح کابوسی مرگ را در
برابر خود می بینند. جو بهای خویشی
که رژیم در همین مدت چند ماه
براه انداخت، به رودخانه ای بدل
گشت که آخرین بقایای اقتصاد و
شوم توده ها را با خود روفت، اکنون
سخن بر ماندن و نماندن رژیم نیست
سخن بر سر چگونه رفتن آن است.
بورژوازی همیشه در هنگام مرگ و
در دوران بحرانی خویش می کشتا ر
پناه میبرد و رژیم جمهوری اسلامی
نیز به همین قاعده وفادار است. هر
چه بیشتر صدای مرگ خویش را گشتار
میشود، چون جنایتش افزون شر
میکرد. رژیم خونخوار حاکم، برای
حفظ حیات خویش، و استمرار تسلیم
سرمایه بنا زنده خون انقلاب
است و این خون را در وجود مصیبت رزان
ورزندگانی می باید که در آب جاری
انقلاب فصل صمد کرده اند. و این
چنین است که با هر بیزش خون هر
انقلابی کمیونیت و دمکراتی،
درخت انقلاب با رورتر میگردد. و
سروستان انقلاب آشیوه تر و پراکنک
سروهای استواری که بدست رژیم
جلاد در این هفته ایستاده به زمین
افتادند.
ما زمان حجاب هدین ۳۳ شهید
سازمان چریکهای فدائی خلق ۳ شهید
سازمان پیکار:
۱- رفیق حمید با قری گرگان ۷/۲۹
۲- رفیق جاوید گمانکش موجود ۷/۲۸

"فرمهای اقتصادی" بنیاد اساسی
رژیم است. (مرفض نظر از آنکه امکان
بسیار ده کردن آنرا داشته باشد نه و
با تا شیرا سیاسی بر بحران داشته
باشد یا نه. که ندارد) رهبران
دوران بدیش رژیم ضرورت فوری انجام
این فرمها (مانند سندج، دولتی
کردن تجارت خارجی و ...) را به
پیش کشیده اند، اما با بدو مانع
طرفداران ناب "احکام اسلام"
روبرو هستند که ما دقانه! از نظام
مالکیت ارضی بزرگ پشتیبانی
میکند و به کتاب "ولفت" رجوع
میکند. و این احکام اسلامی نیز
آنقدر صراحت دارد که رهبران
دوران بدیش رژیم نمیتوانند. روی
نست آن بلند شوند، بناچار خمینی
به میان می آید و ما طرح "احکام
ثانویه"، احکام اولیه را بر زیر
سوال می برد و غافلدر این
سببهای بورژوازی ایران برای
فرم، خاصه می دهد و سر انجام
در "شیرد" زمین و آسمان، زمین
پیروزان گلدر می آید.

رویزونیسم آراسته پانوما ریف و بازتاب آن

در میان رسانده‌ترینها (۳)

امپریالیسم و انقلاب

تاکنون ما درباره نظر سبک مرتدا نه پانوما ریف در باره دیکتاتوری پرولتاریا و دیکراسی پرولتاریائی صحبت نمودیم و نشان دادیم که تمامی تفکرات او در این زمینه در تضاد مبرمان با مارکسیسم لنینیسم بوده و جزو رویزونیسم چپز دیگری نیست.

در اینجا می‌خواهیم تا حدی با پانوما ریف در قبال امپریالیسم و انقلاب را به نقد کشیده و تا حدی نشان دهیم که برخلاف آنچه ما در این باره مدعی آن شدیم پانوما ریف نه مدافع مارکسیسم و نه پیرونده جناح انقلابی (۱؟) حزب رویزونیست شوروی، بلکه همانند دیگر رهبران سوسیال

امپریالیسم روسی مشاطه گستر امپریالیسم سرمایه‌دالی و خیل‌نگار نسبت به انقلاب پرولتاریائی است. لنین در انگشاف نظریه علمی ما رکی درباره سرمایه‌داری، تشویری امپریالیسم را مطرح ساخت. در مقابل سوسیال شونیست ها و رویزونیست‌ها شی چون کاشوتسکی که امپریالیسم را سیاست ترجمیمی سرمایه‌داری خوانده، ما همیشه

تضادهای سرمایه‌دالی را پوشانده و در عصر امپریالیسم فریاد "طلح" می‌رساند و پرولتاریا را به آشتی با بورژوازی فرا میخواندند، لنین امپریالیسم را به آخربین مرحله سرمایه‌داری خوانده و انقلاب سوسیالیستی را به آشتی با ممالک ناگزیر تشدیدتفادهای طبقاتی در این دوران نتیجه گرفت.

لنین در اثر درخشان خود "امپریالیسم و مسئله شرق" با اکثریتین مرحله سرمایه‌داری "ثابت کرد که امپریالیسم نه "سیاست ترجمیمی" کشورهای سرمایه‌داری بلکه مرحله گنبدگی از تکامل نظام سرمایه‌داری است و در این مرحله نه تنها امپریالیسم تمام کره‌ارض را به تصرف خود در آورده و به این لحاظ تجدید تقسیم جهان و به تبع آن رقابت شدید جنگهای امپریالیستی میان قدرتهای سرمایه‌داری به یکسک

ضرورت عینی و نیاز مبرم تبدیل گردیده است، بلکه علاوه بر تفادهای طبقاتی در کشورهای امپریالیستی به نفع خود رسیده و این کشورها در آستانه انفکاف سیاسی نه سازات

ملیاتی و انقلابات پرولتاریائی قرار گرفته‌اند. در صورت برآماس همین

تحلیل علمی بود که لنین مطرح ساخت: "امپریالیسم آستان انقلاب سوسیالیستی است". این حکم ما رکیستی، اما شی ترین نتیجه سیاسی بود که لنین از تحلیل اقتصاد دی خود از امپریالیسم استنتاج نمود. لنین در جنگ با رویزونیست‌ها و سوسیال شونیست‌ها که تفسیرات سرمایه‌داری در دوران امپریالیسم، استمکنکی جهت نفی آشکارا انقلاب قرار داده بودند، نشان داد که: امپریالیسم نه تنها ماهیت خود را تا یک مرحله انقلاب پرولتاریائی ختم شده و پرولتاریا را با بدبا قدرت تمام این انقلاب را اعدا می‌کینند.

اما همه رویزونیست‌ها این آموزش اناسی را بدست فراموشی سپرده‌اند. البته تنها خاشین انترناسیونال دوم سوسیالیسم این آموزش را رد کردند، بلکه به علاوه همه رویزونیست‌هایی که بعد از لنین ظهور پیدا کردند نیز بنا به ماهیت طبقاتی خود این آموزش را نفی نمودند و بر آن لگننت فرستادند. با سوما ریف یکی از همین فرستادگان است.

بسیار با پانوما ریف چگونه در آموزش لنینی درباره امپریالیسم تجدید نظر می‌کند. اومی نویسد: "حاجت به بیان نیست که هیچ دیگرگونی کیفی در محتوای اساسی سیاست خارجی دولت‌های امپریالیستی رخ نمیدهد و وضعیت اندر رخ میدهد زیرا این سیاست توسطه وجود اجتماع اقتصادی و طبقاتی - سیاسی سرمایه‌داری تعیین میشود. (آموزش زنده و خلاق مارکسیسم لنینیسم) در اینجا ظاهرا پانوما ریف مدافع از نظریه لنین درباره امپریالیسم

برداخته و سیاست کشورهای امپریالیستی را از تاب "وجه اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی - سیاسی ارزیابی میکند. اما در نتیجه - گیری شتاب ناپذیر و رویزونیست‌ها و بخصوص پانوما ریف فریبکار از این احکام کلی بسیار می‌گویند

لیکن باید بشی. واقعی انسان توجه داشت... خواهاننده مارکسیست امپریالیستی و کلی گوش می‌نمیشود و وجود واقعی شی و کلیه استنتاجات تشویریکی سیاسی آنرا مورد توجه قرار میدهد. پانوما ریف در ادامه بحث خود چنین می‌گوید:

"با این وجود روش‌تکامل جنبش انقلابی جهانی، جهت و روش رسیدن ما رز دو مسأله اساسی است: امپریالیسم و نظام اجتماعی و تفسیراتی که در

صفا آرائی بین المللی نیروها پدیدار شده و جریانهای مشخصی سیاسی در جهان، بطور قابل توجهی امروزه بر اشکال مشخصی که درون آنها جوهر طبقاتی سیاست خارجی دولتهای سرمایه‌داری آشکارا در نظر گرفته شده است. (تاکید از ما است)

آنچه که در اینجا مورد بحث پانوما ریف است، اینست که یک علسله عوامل تاریخی - سیاسی بر سیاست خارجی دولتهای سرمایه‌داری اثر می‌گذارد. مرفنظرا اینکه نقش واقعی این عوامل به معنی جنبشها وابسته و یا متقابل به سوسیال امپریالیسم نیست شوروی با ما امپریالیست‌ها و واقعیت قطب شوروی واقعا ریش تا چه میزان به سیاست امپریالیسم غرب اثر می‌گذارد، مسئله مورد بحث این است که پانوما ریف اولاً این تا شیر راجوهری میدانده و تا اینجا زمینه سازی می‌نماید تا سیاست امپریالیسم را از ما هست آن جدا ساخته و پیشروی امپریالیسم لنینی تجدید نظر نماید

پانوما ریف در تکمیل گفته‌های فوق مطرح می‌سازد: "پس از پیروزی مرام شوروی در جنگ کبیر میهنی و شکست فاشیسم و پیروزی انقلابها در چندین کشور اروپائی و آسیائی، تفسیرات سیاسی در آرایش نیروهای جهانی بسوسوسیالیسم رخ داد. محسوب کمونیست‌ها تشویری بر مبنای یک تجزیه و تحلیل جامع تشویریکی و سیاسی در مورد آرایش نیروها در جهان، به این نتیجه رسیدند که شرایط برای اتحاد تاکتیکی جنگ از منته زنده‌گی جامعه جدید را هم‌شده و نیز

نقش همزیستی مسالمت آمیز میان آنها شکل هلالی روابط بین‌المللی کشورهای با نظامهای متفاوت بنحوی قابل توجهی زیاده شده است. " ما رکیسم لنینیسم، در حالیکه به وجه قانع کننده‌ای نشان میدهد که در برآیند آرایش نیروها در صحنه بین المللی در حال حاضر، امکان جلوگیری از جنگهای جهانی وجود دارد و میتوان آنرا از زندگی جامعه ریشه کن کرد... (همانجا - صفحات ۴۱ و ۴۳ تاکید از ما است).

جوهر بحث پانوما ریف چنین است: از آنجا که در حال حاضر آرایش نیروها در سطح جهانی تفسیر یافته وجهه "سوسیالیسم" نیرومند است. بنا بر این شرایط برای موجود جنگ

←

رویزونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

پروپوزیت‌ها، حدها، مت‌ومیتوان آنرا از
زندگی جامعه ریشه‌کن نمود.
در اینکه پس از جنگ جهانی
دوم، پیروزی شوروی سوسیالیستی
به‌دوری رفیق استالین در جنگ
علیه فاشیسم و نیز پیروزی یکسری
انقلابات و استقرار دیکتاتوری‌های
توده‌ای غربی، مهملگی برسیستم‌های
امپریالیسم وارد گردید، جای هیچ
شک نیست. در این دوران با زار
چنانی به دو بخش مجزا تقسیم گردید
امپریالیسم در غربت و استعمار
بین‌المللی خود دچار محدودیت‌های
قابل توجهی گردید و گنبدگی و
احتمالاً نظام جهانی سرما به‌بطرز
بسیار بقای عیان شد. اینک
پیروزیها اگرچه شکست‌های مهملگی
برای امپریالیسم جهانی بسیار
بودند، لیکن این امر هرگز بدان معنا
نشود که امپریالیسم بطور کلی نابود
شده و با ماهیت واقعی خویش را از
دست داده و با حتی از شدت تجاوز و
جنايات هولناک خود کاسته
است. دقیقاً از آنجا که امپریالیسم
بنا زارهای وسیعی را از دست داده
بود، بنا به ماهیت خود در پی آن بود
تا این با زارها را دوباره به‌جنگ
آورد و شدیدتر از گذشته مستمرات و
نومستمرات را مورد استعمار و
غارت و سرکوب قرار دهد. امپریالیسم
ضربه خورده بود لیکن قانومندی
حاکم بر سرما به‌مالی گما گمان
هیچگونه تغییر نیافته بود و
امپریالیسم بنا به ماهیت گذشته
و طفیلی‌گرانه خود همچنان به‌مدور
سرما به‌پرداخته و خلقها را با
تعمیرات رانه‌ترین سیاستها مورد
نجا و زوختنت سیاه خود قرار داده و
حتی سرما به‌مالی ناگزیر بود تا
بخاطر محدودتر شدن با زارها،
کوششهای خود جهت تامین سود
ما فوق‌انعماری را دوچندان سازد.
در راه این هدف، امپریالیسم
بنا به ماهیت خود ناگزیر بر سیاست
سرکوب و تجاوز و جنگ را ادامه دهد و
یک لحظه در گذشتار و قتل عام‌کارگران
و خلقهای جهان غفلت نرورد. جنگ
ادامه سیاست است و سیاست توسعه
طلبانه‌مدور سرما به‌والحاقی ارانی
نمی‌توانست به‌جنگ نیانجامد. در
مقابل ادامه و تشدید استعمار و
غارت و سرکوب امپریالیستی،
کارگران و خلقهای جهان تنها یک
پاسخ داشته‌اند عبارت از گسترش
عسارت ملی و طبقاتی و انقلاب
بود. خلقها در مقابل خون‌تو و قهر
امپریالیستی، قهر انقلابی و انقلاب
توده‌ای را در دستور قرار دادند.
مسئله اساسی اینست که بعد از
جنگ دوم (همچنانکه قبلاً از آن)
امپریالیسم نمیتوانست از تجاوز و
جنگ ارتحای دست بکشد زیرا ماهیت
گندیده سرما به‌مالی چنین اقتضای
میکرد. تجاوز و زوختاری که امروز
امپریالیسم (و از جمله سوسیال -
امپریالیسم) در سراسر جهان بر راه

انداخته، ایجاد دویا دامن زدن به
جنگهای منطقه‌ای و محلی، تیرباران
و قتل عام کارگران و کمونیستها
و انقلابیون که توسط رژیمهای
گارتزار و ارتحای در جهت منافع
سرما به‌بین‌المللی صورت میگردد
همه و همه نشانگر آنست که سرما به
مالی بدون ادامه و تشدید ارتحای
سیاسی و استمرکی ملی امکان زیست
ندارد. جنگ و تجاوز بطه مستحیی
با جیات امپریالیسم دارد و همانطور
که رفیق استالین میگوید، برای از
بین بردن جنگ با پدا امپریالیسم
را تا بساعت (تقل بمعنی از از
کتاب مسائل اقتصادی سوسیالیسم)
و با همانطور که لنین کسیر میگوید:
"جنگهای امپریالیستی صادامه
هریک چنین بنا با اقتضای استوار
است، یعنی ما دام که مالکیت
خصوصی پروما شل وجود دارد
مطلقاً ناگزیر است" (امپریالیسم
همتا به‌مالیترین مرحله سرمایه‌داری
- یکجلدی صفحه ۳۹۳)
بسیار ترشیب در دوران
امپریالیسم تا زمانی که مالکیت
خصوصی وجود دارد، جنگها ناگزیرند.
بمعنای دیگر، تنها جنگهای طبقاتی
علیه بورژوازی و استمواتشمار
سرما به‌داری جریان دارد، بلکه
همچنین جنگهای امپریالیستی
و ارتحای به‌نحاظ بنیادین استادی
خود وجود خواهد داشت و در چنین
شرایطی "بطور جدی" از صلح دم‌زدن
جز نیرنگ و فریب و دروغ‌پردازی چیز
دیگری نیست. پرواضح است در دوران
احاطه سرما به‌داری، گسست
سوسیالیستی ناگزیر از تخا
سیاست لنینی همزیستی صالمت -
آمیزد رقبال سیستمهای اجتماعی
اقتصادی گوناگون میباشد. دولت
دیکتاتوری پرولتاریا در حالیکه
میبایست فعالانه به‌حماست و
پشتیبانی مادی و معنوی از انقلابات
سوسیالیستی و رها شیبش دست زند
در همین حال ناگزیر است خواهان
مناسبات صالمت آمیز با دولتهای
سرما به‌داری باشد تا آنجا که در
توان دارد کوششهای امپریالیستها
را در برابر انداختن جنگ خنثی
سازد، اما کشوردیکتاتوری پرولتاریا
هرگز پشتیبانی بیدریخ از انقلابات
سوسیالیستی و از شیبش را از یاد
نبرده و هرگز ذهن پرولتاریای
جهانی را نسبت به‌ماهیت تجاوز -
کارانه و جنگ طلبانه امپریالیسم
منوب نمیزاند. ما رکیسم لنینیسم
در حالیکه بر آنست تا وظیفه‌های
امپریالیستها را با بدخشی نموده
و بر علیه بریائی جنگهای امپریالیستی
مبارزه کرد، لیکن هرگز فراموش
نمیکند تا زمانی که مالکیت خصوصی
و امپریالیسم وجود دارد، چنین
مطلقاً ناگزیر است و بنا بر این
پرولتاریا و خلقهای جهان میبایست
خود را از ادامه و تشه و این جنگها را
تبدیل به‌انقلاب علیه بسورژوازی
سازند.

ما رکیسم لنینیسمها تمام قوا
میگردد تا پرولتاریا و خلقها را
هوشیار نموده و مبارزه انقلابی
آنان را علیه جنگهای ارتحای و
امپریالیستی شمیم بخشد. اما
رویز یونیس و رویز یونیسها خط
دیگری دارند. بنا بر این مطرح
میکند چون "سوسیالیسم" نیرومند
است بنا بر این "شرایط برای اعلا
ناگزیر جنگ" فرا هم بوده و میتوان
جنگ را درجهان کنونی ریشه‌کن
نمود. بنا بر این ریف ریشه‌کن نمودن
و نابودی جنگ را به‌نابودی امپریالیسم
موقوف نمیکند و معتقد است چون
شوروی وجود دارد، بنا بر این جنگ
را میتوان "ریشه‌کن" نمود.
بنا بر این مطرح میگوید: "اگر امروز
رقابت بین امپریالیستها بخاطر
تقسیم مجدد با زار و منابع مواد
اولیه و حوزه‌های سرما به‌گذاری
ناگزیر به‌جنگ امپریالیستی منجر
نمیشود، بخاطر این نیست که قانوم
رشد و گسترش تا موزون سرما به‌داری
از عمل با زمانده است، بلکه به
جهت اینست که با پیدایش و انجام
رشد و گسترش نظام جهانی سوسیالیستی
امپریالیسم فوق بلانما زع خود را
درجهان از دست داده است. و در
جای دیگر میگوید: "همانطور که
لشونید بر ژرف در کنفرانس بین -
المللی اجزای کمونیست و
کارگری در سال ۱۹۶۹ اشاره کرد،
بسیاری از جوه امپریالیسم جدید
که در با این دهه شصت به‌منه ظهور
پیوسته معلول این حقیقت است که
فرآیندهای درونی و سیاستهای
امپریالیستی بطور روزافزونی
تحت تاثیر قدرت رشد با بنسخته
سوسیالیسم قرار گرفته و نیز معلول
الفاء رژیمهای مستمرات و
فشار رهنهتاری کارگری است. (همانجا
صفحات ۵۲ و ۵۵ - تاکید
از ما است)
مرتد روسی میگوید در دهه‌های حاضر
رقابت بین امپریالیستها به‌جنگ
امپریالیستی منجر نمیشود و معلوه
امپریالیسم در شرایط کنونی
"امپریالیسم جدید" است که
فرآیندهای درونی و سیاستهای آن
بطور روزافزونی تحت تاثیر
سوسیالیسم و جنبشهای ضد استعماری
و نهضت کارگری قرار گرفته است.
بعبارت دیگر امپریالیسم حاضر،
امپریالیسم عمر لنین نیست، زیرا
نه تنها جنگ را بوجود نمی‌آورد، بلکه
مهمتر از آن "تحت تاثیر انقلاب و
سوسیالیسم نیز قرار میگیرد. ببینید
چگونه این بورژوا - رویز یونیس
شادامه هیت گندیده امپریالیسم را
برده‌پوشی میکند و گوش میبندد
تا پرولتاریا جهان را بفریبند
ببینید چگونه این سخنگوی شیرین
زبان "جناح انقلابی و رویز یونیسها
خیانت و ارتداد را به‌اوج میرساند.
گفتن اینکه رقابت بین
امپریالیستها به‌جنگ نمی‌انجامد

یک افسانه بیپایان نیست. بر خلاف نظر روبرو نیستیهای مرتدسه‌جانی، بنظر ما گرایش اصلی جهان کنونی جا را گرایش انقلاب تشکیل میدهد ولی این امر هرگز بمعنای تفسی رقابت و جنگ در جهان امپریالیستی نمیباشد. ما بقیه تبلیغات میبایست قدرتهای امپریالیستی و مخصوص آمریکا و شوروی، ایجاد دودمان زدن به جنگهای ارتعاشی محلی، کودتاهای مختلف در کشورهای تحت سلطه که گاه مستقیماً توسط امپریالیستها صورت میگیرد و اقدامات سیاسی نظامی فعال در جهت برهم زدن تعادل قوای موجود، همه و همه بسیار نگرش روزگاری از تضادهای جهان امپریالیستی است. همه نظریه‌های مکتوبین با رها شدن یکدیگر باقی نمانده و طبع و آفتاب، بلکه رقابت بین امپریالیستها، قانونی مطلق است. و این رقابت نمیتواند به جنگ دنیا منتهی شود. میگوید: "اتحادهای زمان صلح مقدمات جنگ را فراهم می‌ورند و خود نیز از اتحادیه جنگ هستند" (همانجا) امپریالیستها بنا به قانون رشد ناچیز و اقتصاد خود را یکدیگر بدر رقابت و مقابله حیثی می‌راندند و این رقابت بنا بر هر چه درگیری ضرر است از آن نیز و مسلماً نه کشیده میشود. زیرا اینها زور و نیروی جنگی است که میتواند توان خود را از طریق پیروزی در جنگ‌های امپریالیستی در دستشوری، و ملت‌ها را امپریالیسم مسلط امپریالیسم کاوشکی میبویسد: "سرما به سرمایه مالی و تراشها اختلاف بین سرمت تکامل رشته‌های گوناگون اقتصاد جهانی را کاهش ندهد بلکه آنرا شدت میدهد و حال که تنها سبب نیروها تضییع میماند، در این صورت در دوران سرما به داری چه وسیله‌ای جز ضرر و مبتوانندتفا در اصل کند؟ ... در شرایط سرما به داری چه وسیله‌ای جز جنگ میتوانند عظیم و تطابق بین تکامل نیروهای مولده و تجمع سرما به از یکطرف و تقسیم مستعمرات و مناطق نفوذ "سرای سرما به مالی را، از طرف دیگر از عین ببرد؟" (امپریالیسم به بالاترین مرحله سرما به داری - ص ۲۲۲ - ۲۲۸)

واقعاً چه وسیله دیگری "جنگ نیرو" و "جنگ" میتوانندستفاد امپریالیستها را در نقطه‌ای از تکامل وحدت با بی خود حل کنند؟ رقابت و جنگ با زتاب و جوهر سیاسی اقتصاد امپریالیسم به شما آمده و امپریالیسم ما ملت آمیزی که با نو ما ریف از آن حرف میزند جز یک افسانه دروغ و فیهرا از آن برای نریب طبقه کارگر و خلقهای جهان چیز دیگری نیست.

به سراغی که نمیکنند! میبینید چگونه کارگران و خلقهای شتمند به جهان در زمان "صلح امپریالیستی" هر روزه مورد دستم

قرار گرفته شکنجه و سرکوب میشوند و به کشتار و قتل عام کشیده میشوند این سیاست جناحینکا زانه سیاست بورژوازی و امپریالیسم است، سیاستی است که جز لاینفک سرما به مالی، بشمار می‌آید. در زمان جنگ امپریالیستی نیز میلیونها تنه زحمتکش کشته و سوزانده میشوند و تمام دستهای آنها به بیخا می‌رود. مثال این جنایات هولناک تنها و تنها سرما به بورژوازی است. حقیقت اینست که سیاست امپریالیسم سیاست کشتار و رقابت و جنگ است و همه بطوریکه لنینیسم می‌آموزد: "امپریالیسم عبارتست از عصر سرما به مالی و انحصارها می‌که در همه جا با کوششهای تمام است که هدف آن آزادی نبوده، بلکه احراز سیاست میباشند. نتیجه این تعابلات در اینجا هم عبارتست از تسلط در همه جهات علمیرغم وجود هرگونه نظام سیاسی و نیز منتهی به حدت تضادها. (همانجا) امپریالیسم بنا به ما هیت کشیده خود را گزیر از تسلط و تشدید استگری و سرکوب است و در عرصه کنونی که در مشخصات اساسی خود همان عصری است که لنین از آن بعنوان عصر امپریالیسم صحبت می‌کند سیاست امپریالیسم را سرمایهداری ملهم از قواش عینی اقتصاد سیاسی جنگ افزونانه و توسعه طلبانه شمار می‌آید. بنا بر این نه تنها امپریالیسم در دوران کنونی ما هیت نه در اثنای تکیده، بلکه علاوه بر همه بیپوشن یک سلطه از کشورهای ما بنا بر سرمایستی به اردوگاه سرما به جهانی، امپریالیسم تقویت شده است و رقابت امپریالیستی نه صرفاً درجهها امپریالیسم غرب بلکه میان قطب سوسیال امپریالیسم و ما پرا امپریالیستها نیز جریان دارد. در برابر تمام این حقایق بحریان با نو ما ریف مرتدسه‌جانی از "امپریالیسم جدید" می‌کنند که بغا طر وجود "سوسیالیسم" (وبا در واقع سوسیال امپریالیسم) ماهیت خود را از دست داده و "تحت تاثیر" سوسیالیسم با نو ما ریفی به موجودی بی‌آزار و مسلط جوشیدیل گردیده است. بر اساسی چرا با نو ما ریف بطرزی و قیحهانه در شوروی امپریالیسم تعریف میماند؟ چرا با نو ما ریف عمیقترین تضادهای امپریالیسم را برده پوئی میکند؟ چرا با نو ما ریف ما را در کشیها و آغوندهای مرتجع برات تشکیک کارگران و زحمتکشان صحبت از عدم خطر جنگ امپریالیستی و امپریالیسم صلح طلب میکند؟ پاسخ این سئوال است روشن است. با نو ما ریف یک ایدئولوژی بورژوا-امپریالیست است و بنا به ما هیت طبقه‌ای خود را جا را ست جوهرش و تضادهای ژرف امپریالیسم را برده پوئی کند و ترا را پیش و زینت بخشد. ما نو ما ریف نمیخواهد (و نمیتواند) میلیونها

کارگر و زحمتکش در عرصه جهان به عقب ما هیت امپریالیسم و بورژوازی امپریالیستی بی‌بهره و بی‌بهره خاطر او از بورژوازی امپریالیستی تصویر صلح طلب و مسالمت جو همچون عینی مسیح را را ش می‌کنند. ما نو ما ریف به کارگران می‌خواهد بقیه آنکه به بورژوازی امپریالیستی با بد اعتماد داشت. او می‌خواهد بقیه آنکه در عرصه امپریالیسم میتوان به صلح واقعی دست یافت و او می‌خواهد بقیه آنکه القا کند که دیگر نیازی به مبارزه طبقاتی و انقلاب نیست. البته آنجا که با نو ما ریف بطور شخصی مدافع بورژوازی امپریالیستی شوروی است، این قدرت امپریالیستی را بدروغ "سوسیالیسم" جا می‌زند و ترا نیروی نجات بخشد. ما می‌ماند، حال آنکه اود قبلاً صابر امپریالیستها سیاست "انتقاداً" می‌آتش می‌زند. ما می‌ماند. او اگر چه آنها را "صلح طلب" می‌نامد اما به "سیاست سرکوب" آنان نیز انتقاد می‌کند و بر هیچکس پوشیده نیست که این "انتقاد" از موضعی بورژوازی و بر علیه یک رقیب بورژوازی می‌باشد. لیکن آنچه که ما می‌انتقاد می‌کنیم جوهر سیاست با نو ما ریف در قبایل امپریالیسم عبارتست از سیاستی بوزینه و آرا امپریالیسم. هر طبقه‌ای از او به خاطر خود به امپریالیسم انتقاد میکند. نما بیندگان ما قتل بورژوا به برخی امپریالیستی انتقاد میکنند و قبیح امپریالیستی انتقاد میکنند. پرولتا ربا درجهها رجهها امپریالیسم و سرما به داری نگاه دارند و آنان را از انقلاب دور کنند. آنان به سب ایدئولوژی امپریالیستی خود قادر نیستند به انتقاد دنیا دی از امپریالیسم و سرما به داری بپردازند. با نو ما ریف به بخشی از امپریالیستها ما را میگوید و سیاست تعارض آنها را محکوم میکند. اما در همان زمان اما می‌ترین تضادهای امپریالیسم را برده پوئی نموده. سرشت حقیقی امپریالیسم و منشأ تعارضها را با نو ما ریف با بورژوازی امپریالیستی فرا می‌خواند. زیرا که تضادهای ها در امپریالیسم را نمی‌کنند. آشتی نا پذیری طبقاتی میان پرولتا ربا و بورژوازی را منتهی دانسته و بنا بر این از مدافعان آشتی طبقاتی درمی‌آیند و پروتایح است که سبب طرفدار آشتی طبقاتی و صلح اجتماعی در شرایط سرما به داری می‌باشند. هرگز و هرگز نمیتوانند مدافع انقلاب اجتماعی بشمار آیند.

ما رکیبها تضادهای عمیق امپریالیسم را هر چه بیشتر ژرف می‌نمودند و راهبشرف مبارزه طبقاتی و انقلاب را هموار می‌نمودند. حال آنکه با نو ما ریف از امپریالیسم دفاع

گردیده! انتقاد! آن‌ها مهربا لیسیم
تنها آرزو و به بورژوازی مهربا شدو
بهر هما نگویند که لنینی آموگسار
کاگران جهان میگویند: دانشمندان
و بیولیسیمت های بورژوازی معمولاً
به شکل نسبتاً پوشیده‌ای از
مهربا لیسیم دفاع میکنند ببدین-
طریق که سیادت مطلق مهربا لیسیم
وریشه های عمیق آنرا برده‌پوشی
مینمایند و میگویند جزئیات و
فرعیات را در درجه اول اهمیت قرار
ندهند و همین لنین در انتقاد از
کا شوتسکی که ما هیت مهربا لیسیم
را برده‌پوشی مینمایم با خافه میکنند:
حسن نیت کشیشهای انگلیسی و یا
کاشوتسکی چریزیان هر چه باشد بیاز
مفهوم اجتماعی عینی یعنی تئوری
زی یک چیز و فقط یک چیز است:
ارتجاعیترین تسکین توده‌ها از
ظریقی امیدوار ساختن آنها به
امکان صلح دائمی در شرایط
سرما به داری و انحراف توجه آنان
از تضادهای حاد و مسائل حاد دوران
کسونی و معطوف داشتن توجهشان
به دورنمای کاذب بکنوع "اوترا
امیریا لیسیم" بنده با مطلق جدید
در تئوری مارکسیستی کاشوتسکی هیچ چیزی
جز فریب توده‌ها یافت نمیشود (همانجا)
تا بدینجا بوضوح دریا فتم که
نظریات با نوما ریف راجع به
امیریا لیسیم جز عملیات و قیام‌ها
ما رگسیسم چیز دیگری نیست و نشان
دادیم که این ایدئولوژی بورژوازیست
چگونه دشمن انقلاب پرولتاریا را
است. در اینجا سعی مینمایم این
ایده‌ها را بیشتر بشکافیم.
همانطور که میدانیم کاشوتسکی
مرتد در تحلیل روبریونستی خود
از امیریا لیسیم، اما سی تریستن
استنتاج سیاسی این عمرا که
همانا انقلاب پرولتاری است از قلم
می انداخت. حال آنکه لنین بزرگ
در تحلیل مارکسیستی خود از
امیریا لیسیم بر انقلاب پرولتاری
بسیار به‌امی ترین استنتاج
تئوریک - عملی پای میفرود
قاطعیت تمام گمانی را که انقلاب
سوسیالیستی و استقرار دیکتاتور
پرولتاریا را بدست فراموشی
می سپردند خاشن نسبت به
سوسیالیسم علمی بشمار می آورد.
با نوما ریف که تا پیشگام امیریا لیسیم
بورژوازی است به شیوه کاشوتسکی
مرتد انقلاب را نفی میکند. البته
نمای بد تصور کرد که روبریونستهای
همیشه با مراحات اصول اما سعی
ما رگسیسم را رد میکنند، برعکس در
حال حاضر اغلب اوقات آنان بطریقی
بیروح نسبت به اصول اعلام وفاداری
میکند و اینجا و آنجا گفته‌های خود
را با نقل قولهای شی زینت میبخشند
در حال حاضر آنان با بدسیار ساده
لوح می‌شند که مثلاً با مراحات
بگویند طرفدار انقلاب پرولتاری
نیستند. و از طرف دیگر فقط افسراد
ساده لوح مبتواتند فکر کنند که

روبریونستهای اصول اما سعی
بهر رگسیسم "قسم" نمیخورند.
بلنوما ریف از جمله روبریونستهای
مکاری است که به اصول ما رگسیسم
قسم میخورد و اینجا و آنجا از بزرگان
ما رگسیسم نقل قولهای بی‌بطور و
سروته بریده و خارج از متن میآورد اما در
حال سخنرانی ما رگسیسم صبر دارد.
بعضوان نمونه در همین کتاب
مرتدانه خود: "میگوید: "عصر
امیریا لیسیم طلبه انقلاب اجتماعی
پرولتاریا است" (ص ۲۹) در مقابل
این ما نورا فردسا ده لوج به یکباره
بکه میخورد و وجه بسا شک کند که این
فرد چگونه روبریونستی است که به
"انقلاب اجتماعی پرولتاریا"
معتقد است. اما یک کارگر آگاه و یک
روشنفکر ما رگسیست به "قسم"
با نوما ریف در باره انقلاب بنده
نمیکنند و نه آنکفا نمیکنند، بلکه
جوهر خط مشی سیاسی - ایدئولوژیک
اورا با زشکافی کرده و نشان می-
دهد که روبریونستی مانند پانوما ریف
فقط و فقط یک خیانتکار است.
با نوما ریف در نوشته خود
و راجی های بسیاری در باره اینکه
"انقلاب معنول و نتیجه عمل کرد
قوانین عیبی رشد و تکامل و
تناقضات نفا سرما به داری و مبارزه
طبقاتی است" میکنند و با اصطلاح
"صدور انقلاب" را محکوم می شمارد و
قس الهذا: "ما و در همان زمان با
مراحت تمام در باره انقلاب و مبارزه
طبقاتی چنین میگوید: "رقابت
مساومت میزبین نظام جدیدی که
در حال رشد و تکامل است و نظامی
که روزگارش بسر آمده، بمنزله موتور
نیرومند پیشرفت و ترقی اجتماعی
جهانی است" (ص ۲۳)
از نقطه نظر ما رگسیسم نیروی
محرکه تاریخ مبارزه طبقاتی است
این مبارزه که در نبرد سوسیالیسم
علیه سرما به داری، در انقلاب
پرولتاری علیه بورژوازی و در انقلاب
رها شیبش علیه امیریا لیسیم و
ارتجاع مشخص می شود، اصلی ترین
عامل پیشرفت و ترقی. مایم بشری است
حال آنکه از نقطه نظر روبریونستیم
رقابت میان سوسیالیسم امیریا لیسیم
شوروی با امیریا لیسیم غرب موتور
نیرومند پیشرفت و ترقی اجتماعی
جهانی است "از نظر ما آنچه که
جهان را به جلوسوق میدهد آنکه
رقابت میان امیریا لیسیمها بلکه
مبارزه طبقاتی انقلابی علیه
امیریا لیسیم بورژوازی است
بدون این مبارزه مشترک جهان
دیگرگون نمیشود و سوسیالیسم به
تنها آلترنا تیوا انقلابی عموماتحقق
نخواهد یافت. در واقع با نوما ریف
به کارگران و خلقهای جهان
میخواهد چنین القا کند که این
مبارزه انقلابی آنها نیست که جهان
را تغییر میدهد بلکه رقابت و مبارزه
امیریا لیسیم شوروی با امیریا لیسیم
امیریا لیسیم است که باعث پیشرفت
تاریخ است. بنا بر این نه به

انقلاب و مبارزه طبقاتی بلکه باید
به شوروی امیریا لیسیتی امید داشت!
برای اینکه دقیقتر به جوهر
سیاست با نوما ریف در قبال انقلاب
دست با بیم لازم است به نوشته دیگری
از او تحت عنوان "شکست نا پذیر
جنبشهای رهاشی بخش" استناد
جو شیم (۱) در این نوشته او چنین
میگوید: "چپ گرایان و مغالفتان
ما رگسیسم لنینیسم انقلابی
میکوشند و نمودار کنند که گوشه
انقلاب ضرورتاً مولود جنگ‌ها است.
اگر ادا نشان پذیرفته شود، همه
جانب‌ها به نتیجه گرفته میشوند که
کمونستهای به جنگ بمشابه منشا
انقلابی ملاحظه کنند." اما ما همان
ما رگسیسم لنینیسم هرگز اعتقاد
ندارند که برای بسط انقلابات
جنگ‌ها ضروری اند. ما رگسیستهای
در پی جنگ اند و نه به خاطر انقلاب
در راه آن تلاش می ورزند، بویژه
اکنون که تهدید سلاهای هسته‌ای -
که تصویری آمده‌ای فاجعه بار آن
دشوار است - به بلایای معمولی
ناشی از جنگ‌ها افزوده میشود.
احزاب کمونیستی و کارگری درگیر
مبارزه‌ای بی گیر سرسختانه و مصم
بر علیه جنگ‌اند." (ص ۱۲ و ۱۹ ترجمه
فارسی چاپ ۱۳۵۹ - انتشارات لفا)
در بدین خصلتات روبریونستی
با بد مطرح ساخت که ما رگسیست-
لنینیستهای بیوسه میگویند که
مبارزه طبقاتی را در لحظه مناسب
به جنگ داخلی علیه بورژوازی تبدیل
نمایند. زیرا میدانند که جنگ
مطعانه‌ها را بهترین شکل مبارزه
طبقاتی است و تنها وسیله انقلابی
برای سرنگونی بورژوازی بشمار
می آید. در پرتو این سیاست اما سی
کمونستهای برآند در شرایطی که
جنگ امیریا لیسیتی و ارتجاعی
در جریان است می با بست با تمام
قوا این جنگ را به جنگ داخلی علیه
بورژوازی تبدیل نمود. در چنین
موقعی می با بست در میان کارگران
و سایر توده‌های زحمتکش نیروی جنگ
انقلابی را تبلیغ کرده، آنها را بر
ضد جنگ امیریا لیسیتی بسیج نموده.
و بورژوازی که عامل فروپلاکت
و سرکوب توده‌هاست را سرنگون
کرده‌ها ن گاری که طبقه کارگری
به رهبری بلشویکها علیه تزاریم
کردند، راهنمای کلیه کارگران و
کمونستهای جهان است. در همین
را بطل لنین مطرح مینماید که
کمونستهای می با بست "به هر جنگی
که از طرف بورژوازی و حکومت‌ها
آقا زمیگردد. به وسیله تبلیغات
مجددانه بر له جنگ داخلی و انقلاب
اجتماعی با سخ گویند."
(جنگ و سوسیالیسم دیمکراسی روسیه)
ما رگسیست لنینیستهای
خواستار جنگ امیریا لیسیتی و
(۱) - این نوشته در مجله "کمونست"
شماره ۱ مورخه ۱۲ آبان ۱۹۸۰ در مسکو
بچاپ رسیده است.

ارتجاعی نبوده و آنرا محکوم میکنند ولی زمانی که این جنگ از طرف بورژوازی و حکومتها سرمایه داری برپا شد آنگاه کمونیستها با شما مقوا میگوشتند تا این جنگ را به جنگ انقلابی و با انقلاب تبدیل کنند، بدین ترتیب روشن میشود که جنگ امپریالیستی میتواند تبدیل به انقلاب محرک شود، با نواماریف این آموزش لنین را غافلانه و آگاهانه بدست فراموشی می سپارند و تنها کوشش پرولتاریای آگاه و کمونیستها در تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی را محکوم کرده اند. علاوه بر زمان جنگ انقلابی و جنگ ارتجاعی را مخدوش ساخته و مطرح میازد: "ما رکیستها نه در پی جنگ اندوخته بخاطر انقلاب دریا آن تلاش می ورزند". این حقیقتی است که ما رکیستها در پی جنگ ارتجاعی نیستند ولی این نیز حقیقتی است که کمونیستها در پی جنگ انقلابی هستند و قیقا بخاطر انقلاب دریا جنگ داخلی خصمانه تلاش می ورزند، تنها خباثکاران به انقلاب پرولتری و سوسیالیسم این آموزشهای اما می و مقدماتی ما رکیسم لنینیسم را به دست فراموشی سپرده اند، کسانی که در راه کمونیسم می جنگند، جنگ داخلی و انقلاب پرولتری را تنها راه استقرار دیکتاتور پرولتاریا و پیشروی سوسیالیسم و کمونیسم میدانند، ببینید چگونه لنین بر صورت با نواماریف سبلی میزند:

"تبدیل جنگ امپریالیستی به مبارزه جنگ داخلی بگانه شمار صحیح پرولتاریائی است... هر اندازه دشواری یک چنین تبدیلی در فلان یا بهمان لحظه عظیم بنظر می آید، مبارزه در شرایطی که جنگ صورت واقعییت بخود گرفت، سوسیالیستها هرگز از کار رتداریکاتی منظم و معرانه و مدوام در این زمینه امتناع نخواهند ورزید، تنها این طریق است که پرولتاریا میتواند خود را از جنگ وابستگی سوسیالیستی پرولتاریائی شویست برهانند و به شکلهای گوناگون و با سرعتی زیاد با کم در راه آزادی واقعی خلقها و در راه سوسیالیسم با گامهای مصمم به پیش رود: (جنگ و سوسیالیسم دگرگامی روسیه)

با نواماریف آنجا که دشمن انقلاب است بطورکامیابانه ای انقلاب را متضاد با جنگ داخلی نشان داد و تحت بیانه "تهدید صلاحیت هسته ای" غلطی به پرولتاریا میگوید: نباید به جنگ داخلی دست زد، اما انقلاب خوب است! آری با نواماریف میگوید جنگ داخلی بد است اما انقلاب خوب است! حال آنکه از نظر ما رکیسم انقلاب همان جنگ داخلی قهرآمیز است و جز این نمیتواند باشد، کودتا انقلاب نیست

با رلمانا ریسم و فریمس انقلاب نیست: انقلاب عمل قهرآمیز میلیونها توده است که در زیرگامهای خودما تین دولتی بورژوازی را نابود کرده و بورژوازی را از گون میازد. انقلاب ملحا نه پرولتری تنها راه کسب قدرت پرولتاریا و پیشروی سوسیالیسم است و بی سبب نیست که لنین تا کسب مینما بد: "بدون جنگ داخلی هیچ انقلابی در تاریخ صورت نگرفته است و بدون آن هیچ مارکسیست واقعی گذار سرمایه داری به سوسیالیسم را نمیتوان تصور نمود" (جلد ۲۷ آثار لنین)

اما با نواماریف که مارکسیست کاذب و دروغین است، مخالف جنگ داخلی و انقلاب قهرآمیز است و به همین خاطر هم در رابطه با کشورهای سرمایه داری امپریالیستی او معتقد به سازش با بورژوازی و اتخاذ خط مشی پارلماناریستی و گذار صلحآمیز میازد. او معتقد است بر اثر تشریح انحرافات، بخش بزرگی از بورژوازی غیرانحصاری مورد تجاوز قرار گرفته و با این بخش جزو "ملت بشمار آمده و بنا بر این پرولتاریا میبایست همدوش با این بورژوازی علیه "حاکمیت انحصارات مبارزه کند (رجوع شود به آموزش زنده و خلاق ما رکیسم لنینیسم ص ۶۰) به بیان دیگر از نظر پارلماناریست در کشورهای امپریالیستی تفاذامای، بنفاد کاروسرما به نیست و انقلاب سوسیالیستی در دستور نمی باشد، بلکه در این کشورها بر اساس تئوری رویزیونیستی مراحل مبارزه بر ضد "حاکمیت انحصارات در دستور کار طبقه کارگر است و علاوه بر این مبارزه نه یک مبارزه قهرآمیز بلکه یک مبارزه پارلماناریستی است و مبارزه ای است که از مجرای دستگاه دولتی بورژوازی میگذرد و بهمین خاطر اجزای کمونیست (بخوان رویزیونیست) شامی از این کشورها به حق خواستار شرکت مستقیم در اداره مورکشورست (شکست ناپذیری) و بنا بر این "انفعال و اخراج افراد و گروههای مترقی از ارگانهای قدرت دولتی" (آموزش زنده ۰۰۰) امری غیر اصولی بشمار می آید.

ببینید چگونه با نواماریف مرتدمانند نشانی و کاشوتکی و خروخوف و ژنف و تنگ سبازو بیتک با انتقاد دشمنی می ورزد و در پی تبدیل طبقه کارگر به زانده و بورژوازی امپریالیستی است، ببینید چگونه این رویزیونیست فریبکار رجعتی رویزیونیستی را که توسط خروخوف و ژنف مرتد مطرح گشته بعنوان آموزش زنده و خلاق ما رکیسم لنینیسم جا میزند و ببینید چگونه این خاشاک سوسیالیسم در برابر امپریالیسم و سرما به داری گرض و سجد می نماید

بقیه از صفحه ۲۰ چه بر سر.....
گوناگون برای حل بحران، اختلاف بر سر اشکال گوناگون سرمایه داری، اختلاف بر سر چگونگی سرکوب و دستگیری بیشتر سوسیالیسم (آمریکا، اروپا، روسیه) و... بتدریج اقتدار گوناگون بورژوازی را بجان هم انداخت و یک به یک جنگ زندگان به ریسمان خدا کاش بافتند. ابتدا جبهه ملی سپس شریعتمداری، بعداً نزیومدنی سپس نهضت آزادی، در آخری صدر و... یک به یک از جنگ زدن ریسمان غذا "مهروم شدند و با این ریسمان غذا که در اینجا به زبان ساده تر همان ماشین دولتی سرمایه داری ایران است و رژیم برای سر استفاذه از احساسات مذهبی مردم آنرا به خدا منتخب ساخته است، تنها و تنها در اختیار جناح حزب جمهوری قرار گرفت. اما اینک با حوادث هفته گذشته گویا دعوا بر سر اینک این ریسمان غذا در اختیار کدام گرایش از حزب جمهوری نیست قرار بگیرد، جدت یافته است. کسانی که در اول همه طبقه بورژوازی سودای جنگ زدن به آنرا یافته بودند، اکنون تنها در جنگ یک جناح از بورژوازی است، اما دعوا در میان همان جناح نیز برای جنگ زدن انحصاری به ریسمان غذا در میان آری با بحران عمیق کنونی وظیفه انقلاب، گرایشات گوناگون حزب جمهوری نیز بجان هم خواهد افتاد. حاکمیت کنونی سوسیالیستی میباید برپا شود و محدودتر شده و میشود. حوادث هفته گذشته، آشکارا سخن از شکافهای جدیدی در حاکمیت و پاره شدن این ریسمان میدهد. آری بگذار اقتدار گوناگون بورژوازی بر سر جنگ زدن به این ریسمان بجان هم بیفتند. در نیست که توده ها ماشین دولتی بورژوازی را خرید کنند و ریسمان بورژوازی را از هم بکنند.

و آستان سوسیالیستی بورژوازی را به عرش اعلی میزاند. الان دیگر هر کارگر و روشنفکر کمونیستی بروشنی در می یابد که با نواماریف نه مارکسیست بلکه رویزیونیست رذل و بیست - فطرتی بیش نیست، او و علییرغم اینکه فعلاً میگوشتند اما هیت خود را با کلمات "انقلاب" و "رهبری طبقه کارگر" بیوشاند، اما کسانی پیشانی سفیدی است که سوای نام و خاص میباید آری الان دیگر هیچ کمونیست پیگیر و مدیقی نمیتواند علیه پارلماناریف بحثا به نما بنده بورژوازی ارتجاعی و دشمنان ما رکیسم لنینیسم قیام کند و تئوری "جناح انقلابی" ما نترستهای اپورتونیست را به ریشخند نکند.

ادامه دارد.



رفیق علیرضا سعادت: شهید طبقه کارگر، شهید خلق کرد

گذشته را شکفت و با درک محدودیت های این ایدئولوژی و عدم انطباق آن با منافع پیشروترین طبقه یعنی طبقه کارگر، ایدئولوژی گذشته خود را ترک گفته و ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی را پذیرا گشت. از این پس، تکامل ایدئولوژیک محفل چشم اندازهای نویسی از مبارزه را بر روی آن گشود. رفیق علیرضا از اولین رفقای بود که در محفل این تکامل ایدئولوژیک و اعتقاد به م.ل را پذیرا گشت. در همین زمان که گروه تقریباً شکل حرفه ای بخود گرفته بود، تلاش برای ارتباط گیری با بخش منضم در دستاور قرار داد در همین حال تا زمان ارتباط گیری و فعالیت در قالب بخش منضم برنا مه کار خود را برگسترش داد. منته فعالیت و حضوره مبارزات انقلابی خود بنا نهاد. در خرداد ماه ۵۵ و در حالیکه گروه تقریباً شکل حرفه ای - مخفی بخود گرفته بود، ارتباط آن با سازمان مجاهدین وصل گردید و سرعت در این تشکیلات ادغام گردید و کلیه امکانات آن در اختیار سازمان قرار گرفت. رفیق علیرضا در فعالیت گروهی از نظم و انضباط شایگان توجهی برخوردار نبود و در برکاری و پیگیری در انجام وظایف انقلابی خود نمونه بود. در همین زمان خصوصیات با رزیک انقلابی حرفه ای را در خود نشان می داد. وی پس از ارتباط گیری با سازمان، به آرزوی دیرینه انقلابی خود دست یافت و از این پس فعالیت به کار در سازمان مجاهدین پرداخت و تمام شورا انقلابی و استعداد های خویش را در خدمت اهداف آن قرار داد. در سال ۵۶ رفیق در بخش انتشاراتی سازمان، سازماندهی شد و در آنجا فعالانه به کار پرداخت. در مدت یکسال ونیم کار انتشاراتی وی بعنوان یک رفیق پرکار و پسر شور، از هیچ عملی در جهت ارتقاء کار و پیشبرد وظایف سازمان در بخش نوزید بیس از قیام رفیق بلحاظ شرایطی که بوجود آمده بود بعنوان یکی از اعضای کمیته شمال (و مسئول

جذب فعالیت های صنفی - سیاسی و مبارزات دانشجویی گشت و در مدت اندکی به یک دانشجوی فعال در عرصه مبارزات دانشجویی تبدیل گشت. رفیق در این سالها بلحاظ جاذبه ای که سازمان مجاهدین خلق و برداشتهای مبارزه جویانه آن از مذهب داشت، به سمت ایدئولوژی این سازمان مستگیری نمود و آن را پذیرا گشت و فعالیت مبارزاتی خود را از دانشگاه در این راستا شکل داد. پس از مدت کوتاهی رفیق، بدلیل محدود دیدن عرصه مبارزات دانشجویی و شور و شوق انقلابی وی در جهت ارتقاء مبارزه اش بعنوان یک مبارز حرفه ای تحت دیکتاتور و خفقا نشدید رژیم شاه به مبارزه مخفی سیاسی روی آورد و به همراه تعدادی دیگر از رفقای همزخم خود در این دانشگاه دست به تشکیل یک محفل سیاسی - انقلابی زد که هوادار سازمان مجاهدین خلق بود این محفل انقلابی با معادله یک دستگاه ماشین پلی کپی از یکی از مدارس مبارزه خود را وارد عرصه نویسی کرد و محور کار خود را تکثیر اعلامیه های سازمان مجاهدین و بخش وسیع آنها در میان توده ها قرار داد و در کنار آن برای ارتقاء سطح شعور یک خود به مطالعه کتب و آثار انقلابی و همچنین مارکسیستی می پرداخت. پس از مدتی، رفیق به همراه دیگر رفقای محفل خویش، بلحاظ لورفتن برای رژیم و نیز بمنظور تداوم مبارزه حرفه ای و انقلابی، بصورت نیمه مخفی درآمد و با ترک تحصیل و لاجرم خارج شدن کامل از صحنه فعالیت های دانشجویی به سوی یک مبارزه حرفه ای - مخفی مستگیری نمود. محفل انقلابی فوق که از گذشته هدف خود را پیوستن به سازمان مجاهدین قرار داده بود اما بدلیل مشکلات ارتباطی موفقی نشده بود. در سال ۵۴ قبل از انتشار علمی مبارزه ایدئولوژیک درونی سازمان مجاهدین و اعلام هویت بخش منضم از مجاهدین با ایدئولوژی راستین مارکسیستی لنینیستی و بموازات این تغییر و تحول بتدریج پوسته تنگ ایدئولوژی

در نظر کمونیستها، بین پیکار برای آزادی طبقه کارگر و مبارزه رهاشی بخش ملی خلقهای تحت ستم بیوفندی ناگستنی وجود دارد از همین روست که کمونیستها ایران از مبارزه عادلانه خلق کرده سواره حمایت کرده و در آن فعالانه شرکت نموده اند. پس از قیام شکوهمند بهمین وادامه مبارزات خلق کرد، کمونیستهای ایران از سنگر کردستان قهرمان نیز علیه امپریالیسم و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی رزمیدند و شهیدان فراوان دادند. ارتقاء و هدایت مبارزه و زحمتکشان کردستان آشنا کردن هر چه بیشتر آنان به حقوق حقه خود و تلاش در راه پیگیری مبارزه انقلابی دمکراتیک خلق کرد و رزمیدن در کنار کمونیستها و انقلابیون کردستان از جمله وظایفی بود که سازمان ما نیز در حد توان خود در ایام آن کوشید. خون رفقای شهید پیکار گرما حسن فقیر، رضا ابلاعیان، محلیل سعید احمدیان و علیرضا سعادت نیا کسی (دکتر مومن) در کنار ما شهدای کمونیست و گرانقدر خلق کرد مثل کاک فواد سلطانی میدرخشد. در زمره ایدئولوژی پیکار گر، رفیق شهید علیرضا سعادت بعنوان نمونه یک رفیق رزمنده راه آزادی طبقه کارگر و یار دلسر خلق کرد بدیمکنیم. چه بسیار رفقای شهیدی که تا پای جان از آرمان والای کمونیسم دفاع کرده و طی سالها مبارزه انقلابی و کمونیستی خود در راه ناسودی نظام امپریالیستی برقراری جمهوری دمکراتیک خلق رزمیده اند و اخیراً در یورشهای وحشیانه رژیم ارتجاعی خمینی به شهادت رسیده اند و متأسفانه ما را فرصت حتی بادی کوتاه از آنان نبوده است. ما با ایمان به این سخن که بهترین تحلیل از این رفقا عبارت از ادامه راه آنان و مبارزه علیه دشمن در هر لباسی که باشد، سوگند یاد می کنیم که تا برافکندن این رژیم ارتجاعی و نابودی نظام امپریالیستی و برافراشتن پرچم سرخ سوسیالیسم پای ننشینیم. نام این رفقا بسر بهشتانی فردای تا بناگه کارگران و زحمتکشان ایران برای همیشه میدرخشد. اینک اشاره ای به زندگی افتخار آميز و کمونیستی رفیق شهید علیرضا سعادت نیا کسی.



رفیق علیرضا، در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده متوسط در شهرستان آمل متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را در این شهرستان بسر برد. در سال ۱۳۵۰ به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران راه یافت. در دوران دانشگاه وی بتدریج

نگ و فقرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عمل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

چند خبر از تهران

اخبار زیر برگرفته‌های دیگری از جنا پشتهای مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را آشکار می‌سازد.

★ چندی پیش ما شین آریا شی که با دوسرانشین از تاخت جمشید میگذشته در همین عبور از جلوی کمیته فرمان ایست را میشوند. راننده آریا برای توقف اتومبیل سرکنا رخیا بیان مصور میگردد از زوی برآمدیگیهای سطح خیابان که توسط پاسدازان مزدور ایجاد شده بود میگردد. در این هنگام مدبر عقب ما شین بطور تصادفی با زمین دو کمیته آنها از ترس اینکه این ما شین قصد تیراندازی دارد آریا به رگبار می‌بندند. که در اثر تیراندازی این مزدوران هر دو سرشکین اتومبیل بلافاصله کنده شده و ما شین آتش میگیرند. بعد از تحقیق معلوم میشود که سرشکین اتومبیل از منی بوده و صیاسی نبوده اند. رژیم مثل همیشه برای سرپوش گذاشتن بر جنا پشتهای پیشا رخود از درج خبر این واقعه جلوگیری میکند.

★ در اوایل مهر ماه مزدوران رژیم به مفازه (دمپاش و کفش راحتی) فروشی واقع در خیابان عباسی جنوبی حمله می‌سازند و بعد از کتک زدن دو برادر ما صاحب مفازه در مقابل مردم جمعی آنها را بسته با خود می‌برند یکی از برادران بعد

آن مه این منطقه فرستاده شده و در آنجا در گذرش با پهلوانی از زمان در این منطقه فعالان کوشید. رفیق علیرضا (صمد) در سال ۵۸ بلحاظ توانا شی در زمینه پزشکی و نیا زهای منطقه گردستان به عنوان یک کارگر تشکیلاتی و تحت نام مستعار "دکتر محسن" به منطقه گردستان فرستاده شد. وی در مدت ۲ سال فعالیت توده‌ای، بمنزله یک پزشک در روستاهای گردستان، در عرض مدت کوتاهی، توجه وسیع زحمتکشان را به خود جلب نمود و بلحاظ خصوصیات توده‌ای و عشق بی پایانش به زحمتکشان و نفرت طبقاتی اش از بورژوازی حاکم، پیوند عمیقی میان خود و تشکیلات سازمان در گردستان - با توده‌ها برقرار نمود. نام "دکتر محسن" در مناطق وسیعی از روستاهای گردستان نیز با نزد زحمتکشان گردید و دهقانان فقیر آنجا بود. رفیق علیرضا (دکتر محسن) با تحمل تمام مشقات و دشواری که خداوند انقلاب حاکم بر او سرکوب و ستم ملی و طبقاتی در گردستان بوجود آورده بود و با تحمل سخت‌ترین شرایط زندگی با عشق و شور و نشاط پذیرای توده‌ها و اهداف انقلابی سازمان و آرمان کمونیسم بدون وقفه و با رغبت و اشتیاق را بسنظر کارا در گردستان توده‌ها، گسترش و توسعه پیوند سازمان با خلق کرد. با زجرهای کار پزشکی پیش میبرد و حتی یک لحظه از انجام این وظایف احساس خستگی نمیگردد. پیوند انقلابی رفیق با توده‌های کرد و مصوبیت وی چنان بود که زمانی که در جریان حمله ضد انقلابی حزب دمکرات به مقر سازمان در بوکان (که منجر به شهادت رفیق ماشاد) این شاه منشر گردید که دکتر محسن نیز در این درگیری شهادت رسیده است. تا شرونا راحتی زاهد الوصفی حاکمی از کینه و نفرت نسبت به عمل جنا پشتهکارانه حزب دمکرات در میان دهقانانی که رفیق را می‌شناختند بوجود آمد. رفیق علیرضا تا اوائل سال جاری در گردستان همچنان به وظایف انقلابی مشغول بود. اینک بلحاظ تغییراتی در سازماندهی به تهران منتقل گردید. این انتقال معادف با آغاز عملیات سرکوبگرانه رژیم در دوره اخیر بود. در این زمان رفیق موقتاً در منزل یکی از رفقای تشکیلات مسکن گردید. اما متأسفانه این خانه که ز قبل مورد شناسایی رژیم قرار گرفته بود، مورد یورش سمانه آن قرار گرفت و در این بین یورش رفیق علیرضا به همراه رفیق ماشاد و نیز دو رفیق پیشمرگه دیگر که در آنجا سر می‌بردند، دستگیر شدند. سرانجام رفیق علیرضا، به همراه رفیق دیگری از تحمل بیش از دو ماه شکنجه و زندان، به همراه چند تن از رفقای دیگر از جمله رفیق شهید جلیل سید احمدیان بدست

از ۳ روز از دامپشود که چند روز پس از آن به سراغ برادر خود رفته و احوال او را جویا میشود. مزدوران رژیم به او میگویند اعدا شده است. لذا خواهان تحویل جدی برادرش میشود اما مزدوران سرما به او می‌دهند و قاحت کاسل به او پاسخ میدهند که در زای تحویل جدی با ۱۶ هزار تومان پرداخت شود. فرد مزبور که توانا شی پرداخت این همه پول را ندارد دست خالی و قلبی آکنده از کینه و نفرت نسبت به این رژیم شپکار، به زمین میگردد.

★ رژیم شپکار جمهوری اسلامی که شیدا مورد نفرت توده‌های مردم قرار دارد برای جلوگیری از قلبان خشم توده‌ها و اضا ف کردن چند صبا حی به حیات ننگین خویش دست به بسیدترین توطئه‌ها میزند.

رژیم حدود ۴ هزار نفر از فرزندان خانواده‌های زحمتکش جنگزده و آواره را که توسط جنگ ارتجاعی دور رژیم سرما به داری ایران و عراق زندگی خویش را از دست داده اند به بهانه "اردوی تابستانی" در استادیوم "زادی" (آریا مهرما سق) جمع آورده و به این نوجوانان معصوم که بین ۱۳ تا ۱۸ سال سن دارند آموزش جامع میداد است.

همچنین ۲۰۰۰ دختر جوان خانواده‌های جنگزده را تحت همین بهانه در استادگاه "انقلاب" (با شگاه) بقیه در حلقه ۱

سرود سرخ سوسیالیسم و انقلاب را بر زبان داشته است. از خصوصیات بارز رفیق، بهرکاری نظم و برولتری، شور و انقلابی و ضدیتش با دشمنان انقلاب و توده‌ها - چه دشمنان آشکارا و چه دشمنان نقابدار همچون رویزیونیستها، و آرمناخواهی و صفات پذیرش بود. او به توده‌ها عشق می‌ورزید و همواره زبانتن در رکن آنها و کارگزاران آنها در میان آنها لذت میبرد. رفیق برای انجام هر کاری که از وی ساخته بود، بویژه برای کارهای پرخطر، همواره آماده بود و پیشاپیش به استقبال خطرات و وظایف پرخطا طوره میشتافت. زندگی نسبتاً طولانی تشکیلاتی و مبارزه انقلابی و حرفه‌ای از وی رفیقی تشکیلاتی، منضبط و پخته در صحنه تشکیلات ساخته بود. او با مشکلات به مبارزه می‌پرداخت و با برخورد های روشنفکرانه با این مشکلات نظیر تنگدستی، نالیدنها کم‌طاشتها و... مبارزه میکرد. از بهمان زمان عشق می‌ورزید و از هیچ تلاشی در جهت گسترش پایه‌ها و استحکام مدرونی آن فروگذار نمیگردد. بی تردید رژیم با تیرباران رفیق علیرضا کمونیست صدیق و پرتلاشی را از میان ما برد. اما او شنید است که این گشتارها و اعدا مها نهادت تنویست کمونیسم و انقلاب! آبیاری می‌کند. بسا دوراه سرخ او گرامی باد!

جلادان رژیم به جوخه اعدا مسپرده شدند و رژیم جلاد: کم خیر آن را در روز ۶/۶/۶۰ در نشریات مزدورین اعلام کرد. بی شک رفیق در زندان مورد وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته است. رفیق علیرضا به لحاظ سابقه مبارزاتی اش برای رژیم فردی شناخته شده بود و رژیم را بمنزله یک کار در تشکیلاتی سازمان می‌شناخت. رژیم خامه خیالانه کوشید تا با این شکنجه‌ها از رفیق اطلاعات تشکیلاتی اش را بیرون کشد و با روحیه وی را درهم شکنند. لیکن او منی دانند که زبان رفقای کمونیستی چون علیرضا در متحکمی است که هرگز بر روی دشمن با زنی شود. همچنان که قلب آنها برج و باروی بلندی است که هرگز دروازه‌های خود را بر روی دشمن باز نمیکنند. شورایی بیان، آرمناخواهی پرشکوه و وفاداری وی به مفاضع طبقه کارگر و زحمتکشان و نیز اهداف انقلابی سازمان بی شک این را گواهی میدهد که رفیق در زیر شکنجه‌های وحشیانه رژیم سر - سختانه مقاومت کرده است و بسا مقاومت دلیرانه اش نقشه‌های رژیم را برای بزدلانه آوردن وی و گرفتن اطلاعات تشکیلاتی از او نقش بر آب نموده است. بی تردید وی در آخرین لحظات زندگی تشکیلاتی اش، و در برابر جوخه اعدا



چه پرسررئیسمان خدا آمده است!

در هفته گذشته ما تا زیاده و داردرملقات معین رضائی با وی اختلافات میان برخی از اشراف و بیاداران را غاشی ساخت و از او خواست که این اختلافات را حل کند پیش از این نیز درملقات رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی خمینی خواهان ایجاد یک شورای تنها هم میان این دو دسته ارتجاعی و حزب جمهوری شده بود. السو بسری نسا بنده دما و نند نیز در سخنرانی ما پیش خود در مجلس فاش کرد که پس از سرکوبی دشمنان جمهوری اسلامی و حل مسئله جنگ دو مسئله یکی بحران اقتصادی و دیگری اختلاف میان بیروان خط امامیاتی خواهد بود. این اعتراضات آشکار ضد انقلاب در میان جملات سخنرانی های پرطمطراق دارودسته ارتجاعی حکومت خمینی بیروحدت و انسجام حکومت اختلافات میان حکومت را افتاء میساخت. رهبران حکومت میزدند و میزدند و از وحدت و انسجام کما کما جملات بالا ازدها نشان میسویرون می آمد و خمینی مجبور شد در اختلاف میان مجلس شورای نگهبان و پرسررئیس و دولتی کردن تمارت خارجی رسماً بنفع مجلس دخالت کند و عاقبت بالاخره این اختلافات تها ردهخت وزیر و ولایتی از سوی مجلس کاسلا آشکار شد و هاشمی رفسنجانی آشکارا در ماه تلو پیز بیونی ۳۰ مهر خود رای عدم تصایل مجلس را به ولایتی شکستی برای جناح خود خواند. در واقع تها ده در درون حاکمیت ارتجاعی کنونی، علمبرقمیسرون را ندن لیسرا لها از حکومت موجود دارو پرسررئیس کما کما بهای مختلف (چگونگی اعدا مها و سرکوب دولتی کردنها) سیاست خارجی و... بروز کرده و خواهد کرد. گرا بیات گوناگون بورژوازی همچنان در درون حاکمیت عمل میکنند و هر چند که یک جناح در درون حزب و حکومت بیشتر پسینها دهها قدرت را در اختیار گرفته است. اما نبردها تمدنیافته است. در واقع با بحران عمیق اقتصادی و سیاسی کنونی جامعه ما، تفرقه و تضاد میان صفوف بورژوازی و همچنین حاکمیت ایما دو سیمتری میگردد. دورنمای انقلاب و بحران عسبب کنونی در صفوف ما لاشبهه ما بذرا اختلاف و تفرقه میبا کدوا از سوی دیگر بخشی از ضد انقلاب را بسوی هر چه بیشتر فشرده تر شدن میرانند. در واقع مسیری که حکومت کنونیسی

میشد: "و اعتموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا" (به ریسمان خدا چنگ بنید و متفرق نشوید) از دارودسته شریعتمداری گرفته تا طرفداران خمینی، از زنیبه ومدنی گرفته تا بنی صدر، همه و همه این آیه را تکرار میکنند. اما حرکت انقلابی تودهها بحران عسبب اقتصادی در جامعه ۱۰۰۰ جاز نه نمیداد که طبقه بورژوازی متحدا حرکت کند. دعوا بر سر چگونگی بازسازی و حفظ رژیم سرما بهداری وابسته تا راه حلها یبقیه در صفحه ۱۴

بهموده است، مسیری پرا تفرقه در صفوف بورژوازی و کوچک و محدود تر شدن حاکمیت از نظر برخورداری از حمایت انشا روسیتر سرما به بوده است. اوائل قیام، تمامی اقشار سرما بهداری، از دارودسته شریعتمداری تا بنی صدر و جبهه ملی و حزب جمهوری و با زرگان و زنیبه و مقدم مرا عهای و... چشم مید خویش را به حکومت دوخته بودند. شعا را پسین روزان بورژوازی ایران با ذکر بهای آیه زیر از قرآن، تکرار

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران